



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خلاصہ دروس عقاید

اِمَامَت

استاد محمد بیابانی اسکویں

بہ اہتمام محمد شام رسولی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه دروس عقاید: امامت

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خلاصه دروس عقاید: امامت
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۸	پیشگفتار
۳۰	درس اول: معنا، انواع و حکمت ولایت
۳۰	اشاره
۳۲	معنای امامت و ولایت
۳۲	۱. معنای لغوی امامت و ولایت
۳۵	۲. معنای اصطلاحی امامت و ولایت
۳۶	انواع ولایت
۳۶	۱. ولایت حقیقی (= ولایت خدا)
۳۷	۲. ولایت اعطایی (= ولایت امامان الهی)
۳۷	الف) ولایت تشریحی امام
۳۹	ب) ولایت تکوینی امام
۴۳	ضرورت وجود امام و حکمت ولایت
۴۳	رفع اختلاف و نظام امور مردم
۴۴	بیان دین الهی و صیانت از آن
۴۸	معرفت و عبادت خداوند متعال
۵۰	تداوم فیض الهی
۵۳	خودآزمایی
۵۴	درس دوم: ویژگی های امام و وظایف مردم در برابر او
۵۴	اشاره

۵۶	وظایف مردم در برابر امام
۵۶	معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام
۶۰	وجوب طاعت و پیروی
۶۱	ویژگی های امام
۶۱	اشاره
۶۱	الف) علم
۶۱	امام اعلم خلق است
۶۳	آگاهی امام از طریق الهام و إسماع
۶۵	امام حامل علوم قرآن
۶۸	روح القدس
۶۹	اسم اعظم
۷۱	مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها
۷۱	جفر و جامعه
۷۲	اصول و کلیات علم
۷۳	مواریث پیامبران
۷۳	علم میذول الهی
۷۴	ازدیاد علم امام
۷۶	علم غیب امام
۷۸	علم امام در طفولیت
۷۹	خودآزمایی
۸۲	درس سوم: ویژگی های امام و چگونگی تعیین او
۸۲	اشاره
۸۴	ب) عصمت
۸۴	معنای عصمت امام
۸۵	ادله لزوم عصمت
۸۵	دلیل اول) وجوب اطاعت مطلق از امام

۸۶	دلیل دوم) حجت و شاهد بودن امام
۸۷	دلیل سوم) حفظ دین و بیان احکام الهی توسط امام
۸۷	دلیل چهارم) نفی امامت ظالم به طور مطلق
۸۸	عصمت امام پیش از امامت
۸۹	رابطه علم و عصمت
۸۹	ج) سایر ویژگی های امام
۸۹	امام خلیفه خداست
۹۱	امام حجت خداست
۹۳	امام حافظ و نگهدار دین خداست
۹۴	امام شاهد بر خلق است
۹۷	چگونگی تعیین امام
۹۷	تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام
۱۰۰	تعیین امام و خلیفه از نظر اهل سنت
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	شیوه نخست) انتخاب اهل حل و عقد
۱۰۱	شیوه دوم) تعیین توسط خلیفه پیشین
۱۰۱	شیوه سوم) تعیین به زور شمشیر و کودتا
۱۰۲	خودآزمایی
۱۰۴	درس چهارم: نصوص امامت، امامت ولی عصر عالی و رجعت
۱۰۴	اشاره
۱۰۶	نصوص امامت
۱۰۶	الف) آیات قرآن کریم
۱۱۰	ب) روایات اهل بیت علیهم السلام
۱۱۰	معرفی دوازده امام
۱۱۰	حدیث غدیر
۱۱۱	حدیث ثقلین

۱۱۲ امامت حضرت ولی عصر علیه السلام
۱۱۲ نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام
۱۱۳ تولد حضرت مهدی علیه السلام
۱۱۳ اشاره
۱۱۴ نکته اول)
۱۱۴ نکته دوم)
۱۱۴ نکته سوم)
۱۱۵ غیبت حضرت مهدی علل و حکمت آن
۱۱۷ وظایف مؤمنان در عصر غیبت
۱۱۷ انتظار فرج:
۱۱۷ دعا برای تعجیل ظهور:
۱۱۸ آمادگی برای یاری آن حضرت:
۱۱۸ اهتمام به دین و حفظ آن:
۱۱۸ رجعت
۱۱۸ معنا و مفهوم رجعت
۱۱۹ امکان رجعت
۱۱۹ اشاره
۱۲۰ الف) آیات قرآن کریم
۱۲۱ ب) روایات اهل بیت علیهم السلام
۱۲۳ رجعت امامان علیهم السلام
۱۲۴ اهمیت اعتقاد و اقرار به رجعت
۱۲۵ خودآزمایی
۱۲۶ منابع وماخذ
۱۳۳ الملخص
۱۳۴ BOOK SUMMARY
۱۳۸ درباره مرکز

خلاصه دروس عقاید: امامت

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان قراردادی: امامت. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: خلاصه دروس عقاید: امامت/محمد بیابانی اسکویی؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 118 ص.

شابک: 300000 ریال: ج. 978-4-964-6172-57-9؛ دوره: 978-964-6172-05-0

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

موضوع: ولایت

موضوع: *Sainthood

موضوع: شیعه -- اصول دین

موضوع: Shi'ah -- *Pillars of Islam

شناسه افزوده: رسولی، محمد هاشم، 1364 -

رده بندی کنگره: BP223/ب96الف8014 1397

رده بندی دیویی: 297/45

شماره کتابشناسی ملی: 5272462

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

خلاصه دروس عقاید: امامت

محمد بیابانی اسکویی

به اهتمام محمد هاشم رسولی

ص: 3

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان قراردادی: امامت . برگزیده

عنوان و نام پدید آور: خلاصه درس عقاید: امامت/محمد بیابانی اسکویی ؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 118 ص.

شابک: 300000 ریال. ج. 978-4-964-6172-57-9 ؛ دوره: 978-964-6172-05-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

موضوع: ولایت

موضوع: *Sainthood

موضوع: شیعه -- اصول دین

موضوع: Shi'ah -- *Pillars of Islam

شناسه افزوده: رسولی، محمد هاشم، 1364 -

رده بندی کنگره: BP223/ب96الف8014 1397

رده بندی دیویی: 297/45

شماره کتابشناسی ملی: 5272462

ص: 4

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

علم و معرفت بزرگ ترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آنها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می کند. بزرگ ترین افتخار بندگان خدا برخورداری آنها از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم علیه السلام را چراغ راه خویش قرار داده و از سلوک طریق علمی و عملی آنها هیچ وقت احساس خستگی به خود راه نداده و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان معصوم علیه السلام دوری و بیزارى می جویند. این بنیاد با هدف احیای آثار چنین بزرگانی که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت علیهم السلام بوده اند، تشکیل می یابد. امید است با توجهات خاص حضرات معصومین در این راه توفیق یارشان باشد تا بتوانند قدم های مثبت مهمی در احیای آثار ارزشمند آن بزرگان با شرایط روز بردارند.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا رَأً وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ أَزْوَاجَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

ص: 6

فهرست مطالب

درس اول: معنا، انواع و حکمت ولایت.....	۱۳
معنای امامت و ولایت.....	۱۵
۱. معنای لغوی امامت و ولایت.....	۱۵
۲. معنای اصطلاحی امامت و ولایت.....	۱۸
انواع ولایت.....	۱۹
۱. ولایت حقیقی (= ولایت خدا).....	۱۹
۲. ولایت اعطایی (= ولایت امامان الهی).....	۲۰
الف) ولایت تشریحی امام.....	۲۰
ب) ولایت تکوینی امام.....	۲۲
ضرورت وجود امام و حکمت ولایت.....	۲۶
۱. رفع اختلاف و نظام امور مردم.....	۲۶
۲. بیان دین الهی و صیانت از آن.....	۲۷
۳. معرفت و عبادت خداوند متعال.....	۳۱
۴. تداوم فیض الهی.....	۳۳
خودآزمایی.....	۳۶

درس دوم: ویژگی های امام و وظایف مردم در برابر او.....	۳۷
وظایف مردم در برابر امام.....	۳۹
۱. معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>	۳۹
۲. محبت و مودت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۴۲
۳. وجوب طاعت و پیروی.....	۴۳
ویژگی های امام.....	۴۴
الف) علم.....	۴۴
۱. امام اعلم خلق است.....	۴۴
۲. آگاهی امام از طریق الهام و اِسماع.....	۴۶
۳. امام حامل علوم قرآن.....	۴۸
۴. روح القدس.....	۵۱
۵. اسم اعظم.....	۵۲
۶. مصحف حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۵۴
۷. جفرو جامعه.....	۵۴
۸. اصول و کلیات علم.....	۵۵
۹. موارد پیامبران.....	۵۶
۱۰. علم مبذول الهی.....	۵۶
۱۱. ازدیاد علم امام.....	۵۷
۱۲. علم غیب امام.....	۵۹
۱۳. علم امام در طفولیت.....	۶۱
خودآزمایی.....	۶۲
درس سوم: ویژگی های امام و چگونگی تعیین او.....	۶۵

ب) عصمت.....	۶۷
۱. معنای عصمت امام.....	۶۷
۲. ادله لزوم عصمت.....	۶۸
دلیل اول) وجوب اطاعت مطلق از امام.....	۶۸
دلیل دوم) حجّت و شاهد بودن امام.....	۶۹
دلیل سوم) حفظ دین و بیان احکام الهی توسط امام.....	۷۰
دلیل چهارم) نفی امامت ظالم به طور مطلق.....	۷۰
۳. عصمت امام پیش از امامت.....	۷۱
۴. رابطه علم و عصمت.....	۷۲
ج) سایر ویژگی های امام.....	۷۲
۱. امام خلیفه خداست.....	۷۲
۲. امام حجّت خداست.....	۷۴
۳. امام حافظ و نگهبان دین خداست.....	۷۶
۴. امام شاهد بر خلق است.....	۷۷
چگونگی تعیین امام.....	۸۰
۱. تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۸۰
۲. تعیین امام و خلیفه از نظر اهل سنت.....	۸۳
شیوه نخست) انتخاب اهل حلّ و عقد.....	۸۳
شیوه دوم) تعیین توسط خلیفه پیشین.....	۸۴
شیوه سوم) تعیین به زور شمشیر و کودتا.....	۸۴
خودآزمایی.....	۸۵
درس چهارم: نصوص امامت، امامت ولی عصر <small>علیه السلام</small>	۸۷

نصوص امامت.....	۸۹
الف) آیات قرآن کریم.....	۸۹
ب) روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۹۳
۱. معرفی دوازده امام.....	۹۳
۲. حدیث غدیر.....	۹۴
۳. حدیث ثقلین.....	۹۴
امامت حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>	۹۵
۱. نصوص امامت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۵
۲. تولد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۷
۳. غیبت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> و حکمت آن.....	۹۸
۴. وظایف مؤمنان در عصر غیبت.....	۱۰۰
رجعت.....	۱۰۱
۱. معنا و مفهوم رجعت.....	۱۰۱
۲. امکان رجعت.....	۱۰۲
۳. ادله رجعت.....	۱۰۳
الف) آیات قرآن کریم.....	۱۰۳
ب) روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۱۰۵
۴. رجعت امامان <small>علیهم السلام</small>	۱۰۶
۵. اهمّیت اعتقاد و اقرار به رجعت.....	۱۰۷
خودآزمایی.....	۱۰۸
منابع و مآخذ.....	۱۰۹

از آنجا که اعتقادات مذهبی همواره در طول تاریخ مذاهب در معرض شبهات و انحرافات بوده و هست بر همه شیعیان لازم است برای تحفظ بر اصالت اصول اعتقادی خویش، همواره اعتقادات خویش را با منابع اصیل آن (یعنی قرآن و روایات معصومین علیهم السلام) تطبیق کرده و هرگونه کاستی و فزونی و انحرافات را از آنها زدوده و در مقابل شبهات منحرفان از اصول مذهب خود دفاع کرده و آنها را با سلامت کامل به نسل های بعدی انتقال دهیم. مجموعه ای که پیش روی طالبان علم و دانش قرار دارد خلاصه ای در اصول اعتقادات شیعه امامیه است که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام شکل گرفته است. نویسنده سعی کرده است با دسته بندی مناسب آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام مخاطب خویش را با اصول صحیح اعتقادی امامیه در توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد آشنا کند.

این مجموعه خلاصه ای از پنج جلد کتاب مفصل در همین موضوعات است که پیش از این بارها چاپ و منتشر گردیده است.

ضمن تشکر از محسن عنایت مخاطبان ارجمند و التماس دعای خیر از این عزیزان، تقاضای نگارنده این است که با پیشنهادات و انتقادات سازنده خویش ما را در بهبود و اصلاح این مجموعه یاری نمایید.

در خاتمه از فاضل ارجمند و دوست گرامی جناب آقای حجه الاسلام و المسلمین شیخ هاشم رسولی که با زحمات فراوان، تلخیص و نگارش این اثر را به عهده گرفته و به انجام رساندند تشکر و قدردانی می کنم. از خداوند متعال برای خود و ایشان و همه شیعیان امامان معصوم علیهم السلام استدعای سلامت کامل در دنیا و آخرت با اعتقادی سالم و عالمانه و عارفانه دارم. به امید آن روزی که پرچمدار عدل کامل از پشت پرده غیبت برون آید و همه عالم را پر از عدل و داد و نور و روشنایی کند. و چه خوب است که خداوند رؤوف و مهربان آن زمان را هر چه زودتر روزی بندگان خویش کند تا در سایه حاکمیت آن بزرگوار تعالیم دینی از غربت بیرون آمده و عبودیت همه جای زمین را در بر بگیرد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

98/2/17

محمد بیابانی اسکویی

ص: 12

درس اول: معنا، انواع و حکمت ولایت

اشاره

ص: 13

1. معنای لغوی امامت و ولایت

«امام» در لغت به معنای پیشوا و مقتدا می باشد. این واژه از نظر لغوی مفهومی عام داشته و شامل هر مقتدا و پیشوایی می‌گردد؛ چه امام هدایتگر باشد، چه امام گمراه کننده (1). و تفاوتی ندارد از سوی خدای تعالی به این مقام منصوب شده باشد یا آن که به زور و غلبه و یا به انتخاب مردم به این مقام رسیده باشد.

ولایت» در لغت، هم به معنای سلطنت و پادشاهی و سرپرستی امور مردم آمده و هم به معنای دوستی و یاری (2).

این لغت نیز همچون واژه «امام»، مفهومی عام داشته و همه انواع ولایت را در بر می گیرد؛ چه این ولایت و سرپرستی امور

ص: 15

1- ر.ک: لسان العرب، ج 12، ص 24؛ معجم مقاییس اللغه، ج 1، ص 28.

2- ر.ک: لسان العرب، ج 15، ص 206 و 407؛ معجم مقاییس اللغه، ج 6، ص 141.

از ناحیه خدای تعالی به کسی داده شده باشد، چه با ظلم و زور به دست آمده باشد و چه به انتخاب مردم. همچنین هم شامل دوستی و یاری برای خدا و در راه خدا می شود و هم شامل دوستی و یاری برای هوای نفس و رسیدن به مال و مقام. هر دو واژه «امامت» و «ولایت»، در قرآن و روایات نیز به مفهوم عام خود در مصداق متفاوتی به کار گرفته شده اند. به عنوان نمونه، در روایتی امام صادق علیه السلام به کاربردهای متفاوت لفظ «امام» در قرآن کریم تصریح نموده و فرموده اند: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانٌ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (1) لا بامرالناس، يقدمون أمر الله قبل أمرهم و حكم الله قبل حكمهم. قال: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (2) يقدمون أمرهم قبل أمر الله و حكمهم قبل حكم الله ويأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عز وجل. (3)

همانا ائمه در کتاب خدای عزوجل دو گونه اند: خدای تعالی میفرماید: «و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت میکنند، نه به امر مردم؛ آنان امر و حکم خدا را بر حکم و امر خود مقدم می دارند. و فرمود: «و آنها را امامانی قرار دادیم که به آتش می خوانند»؛ آنها امر و حکم خویش را بر امر و حکم خدا مقدم می دارند

ص: 16

1- سوره انبیاء (21)، آیه 73.

2- . سوره قصص (28)، آیه 41

3- . کافی، ج 1، ص 216؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 156.

و بر خلاف کتاب خدای تعالی، به هوای نفس خویش عمل می کنند. در مورد واژه «ولایت» نیز خداوند متعال در آیه ای از قرآن کریم آن را منحصر به خود، رسولش و امامان اهل بیت علیه السلام نموده و می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1) همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع، زکات میدهند. و در آیه دیگر در مورد ولایت شیاطین چنین می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (2) همانا ما شیاطین را اولیای غیر مؤمنان قرار دادیم. همچنین از امام باقر ع در مورد ولایت چنین نقل شده که آن حضرت فرمودند: من دخل فی ولایه آل محمد دخل الجنة ومن دخل فی ولایه عدوهم دخل النار. (3) هر کس در ولایت آل محمد علیه السلام داخل شود، وارد بهشت شده و هر کس در ولایت دشمنان آنان داخل شود، وارد آتش جهنم گشته است.

ص: 17

1- سوره مائده (5)، آیه 55.

2- سوره اعراف (7)، آیه 27.

3- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 160؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 348.

معنای اصطلاحی و خاص «امامت» و «ولایت» که مقصود ما در این نوشتار نیز همان می باشد، امامت و ولایت مطلق است که از سوی خدای تعالی و در تداوم امامت و ولایت پیامبر گرامی اسلام علیه السلام، به عده ای از اولیای الهی عطا شده است. البته باید توجه داشت که پیش از اوصیای پیامبر خاتم، صلی الله علیه و اله خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و تعدادی از پیامبران الهی همچون حضرت ابراهیم علیه السلام نیز از سوی خداوند متعال به این مقام نایل گردیده اند.

بنابر آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام، از وظایف اصلی و مهم امام، حفظ و حراست از مرزهای معارف اصیل دین اسلام و مرجعیت او در احکام دین می باشد. همچنین از شؤون امام آن است که به واسطه داشتن مقام «عصمت»، ل حجت خداوند متعال بر همه خلایق بوده و به همین جهت پیروی از او بر همه خلایق واجب و مخالفت با او، بی هیچ قید و شرطی حرام می باشد. از شؤون دیگر امام، ولایت او در همه موجودات است. یعنی او از سوی خدای تعالی به طور مطلق مأذون به تصرف در همه خلایق می باشد.

1. ولایت حقیقی (= ولایت خدا)

از آن جایی که خداوند متعال مالک حقیقی همه خلق می باشد و تنها مالک است که حق هرگونه دخل و تصرفی را در املاک خویش دارد، ولایت حقیقی یعنی سرپرستی و سلطنت بر همه خلق، حق انحصاری خدای تعالی بوده و کسی جز او و در عرض او چنین حقی نخواهد داشت. ولایت خداوند متعال بر خلق دو گونه است:

الف) ولایت تکوینی که بر اساس آن خدای تعالی می تواند خلق را بر اموری که می خواهد اجبار نماید و آنان در مقابل امر تکوینی او چاره ای جز انفعال نداشته باشند. مانند امر تکوینی پروردگار به گروهی از بنی اسرائیل که از آنها خواست به بوزینه تبدیل شوند: «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (1) پس به آنان گفتیم: بوزینگانی پست شوید .

ب) ولایت تشریحی که بر اساس آن خدای تعالی می تواند بندگان خویش را امر و نهی نموده و از آنان بخواهد که به اختیار خود از او فرمان برند. تمام واجبات و محرماتی که خدای متعال توسط پیامبرانش به مردم ابلاغ فرموده، از همین دست می باشد.

ص: 19

2. ولایت اعطایی (= ولایت امامان الهی)

با توجه به دو نوع ولایتی که برای پروردگار بیان نمودیم، اکنون لازم است هر کدام از این ولایت ها را در مورد امامان اهل بیت علیهم السلام نیز به صورت جداگانه بررسی نماییم تا معلوم شود که آیا هر کدام از این ولایت ها به ائمه علیه السلام نیز تفویض گشته یا خیر و اگر تفویض شده، حدود آن چیست؟

الف) ولایت تشریحی امام

ولایت تشریحی به معنای تشریح احکام و وضع قوانین، به امامان معصوم علیهم السلام داده نشده است؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه احکام و قوانین الهی را بیان فرموده اند. خود آن حضرت در یکی از خطبه های خویش به این امر تأکید نموده و فرموده اند:

أيها الناس! اني لم ادع شيئا يقربكم إلى الجنة ويباعدكم من النار إلا وقد نبا لكم به. (1) ای مردم! همانا من هیچ چیزی که شما را به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور کند، در حق شما فروگذار نکردم و از آن به شما خبر دادم. البته باید توجه داشت که همه این احکام و قوانین در زمان رسول خدا بیا به همه صحابه آن حضرت بیان نشده و هیچ یک از صحابه آن حضرت نیز چنین ادعایی نکرده اند، جزامیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که همه احکام و معارف .

ص: 20

دینی را از رسول خدا صلی الله علیه وآله را فرا گرفته بودند. و شاید به همین جهت بوده که خدای تعالی نصب ایشان به مقام امامت و خلافت را کمال دین شمرده است. (1) بدین ترتیب روشن گردید که ائمه علیهم السلام هیچ گاه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (2) به این امر تصریح نموده و می فرماید: هی فی علی و فی الأئمه، جعلهم الله مواضع الأنبياء غیر أنهم لا یحلون شیئا ولا یحرمونه (3) این آیه در شأن علی و امامان است که خداوند آنان را در جایگاه پیامبران قرار داده است؛ جز این که آنان چیزی را حلال و حرام نمی کنند. اما این مسأله بدان معنا نیست که این بزرگواران حتی برای امر و نهی امت نیز از سوی خداوند ولایتی ندارند، بلکه ولایت تشریحی به معنای مقام و جوب طاعت و سرپرستی امور دنیوی و اخروی خلق و صاحب اختیار آنان بودن و مرجعیت خلق در امور دینی و دنیوی، از ناحیه خدای تعالی به امامان معصوم اعطا شده است. خداوند متعال می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (4)

ص: 21

1- اشاره به آیه سوم از سوره مائده و جریان غدیر خم

2- سوره نساء، آیه 59.

3- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 252؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 293

4- سوره نساء، آیه 59.

از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر از میان خودتان، اطاعت کنید. در این آیه شریفه، خدای تعالی اطاعت از ائمه علیهم السلام را قرین اطاعت از خودش و اطاعت از رسولش نموده و آن را به طور مطلق واجب فرموده است. امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه فرموده اند:

فمن ترک طاعه و لاه الأمر لم یطع الله ولا رسوله. (1) پس کسی که اطاعت صاحبان امر را ترک کند، خدا و رسولش را اطاعت نکرده است. پس اطاعت از «اولی الامر» - که همان امامان معصوم علیهم السلام می باشند، در حقیقت اطاعت و پیروی از پروردگار بوده و امر و دستور آن بزرگواران، دستور خداوند عزوجل می باشد. به همین جهت بر بندگان لازم است تمام کارهای خویش را مطابق دستورات و فرامین امامان معصوم انجام داده و در هیچ کاری خود را از اذن امام و مولا و صاحب اختیار خویش بی نیاز ندانند.

(ب) ولایت تکوینی امام

آیات و روایات فراوانی درباره وجود «ولایت تکوینی» برای پیامبران الهی و اوصیای آنان و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد که با توجه به آنها هیچ شک و شبهه ای در اثبات ولایت تکوینی

ص: 22

امامان معصوم علیهم السلام باقی نمی ماند. از آن جمله، سلطنت و ولایتی است که خدای تعالی به درخواست حضرت سلیمان علیه السلام به آن حضرت عطا می نماید. در قرآن کریم در این باره چنین آمده است:

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَمَسَّحَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ» (1)

سلیمان علیه السلام گفت: خداوندا! مرا بیامرز و به من سلطنتی عطا کن که کسی بعد از من سزاوار آن نباشد، همانا تو بخشنده ای. پس باد را برای او مسخر کردیم که به امر او، به آرامی هر جا بخواهد، جاری شود. و شیاطین را که همه، بنایی و غواصی می کردند. واژه «تسخیر» در این آیه نشانگر آن است که باد و شیاطین در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بودند و نمی توانستند کاری بر خلاف امر آن حضرت انجام دهند. امام کاظم علیه السلام درباره آنچه از سوی خداوند متعال به اهل بیت علیهم السلام داده شده است، می فرمایند:

والله أوتينا ما أوتي سليمان وما لم يؤت سليمان وما لم يؤت أحد من العالمين. (2)

ص: 23

1- سوره ص (38)، آیات 35-37.

2- معانی الأخبار، ص 353؛ نقل مشابه: علل الشرایع، ج 1، ص 71.

سوگند به خدا تمام آنچه به سلیمان داده شده و چیزهایی که به او داده نشده و چیزهایی که به احدی داده نشده، به ما داده شده است. همچنین در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ملک و سلطنت امام زمان علیه السلام از قول خدای تعالی چنین نقل شده است: لا سخرن له الريح ولا ذلن له السحاب الصعاب ولا رقيه في الأسباب. (1) بادها را برای او مسخر می کنم و ابرهای سرکش را برای او رام میگردانم و او را در اسباب بالا می برم. از نمونه های دیگر اعطای ولایت تکوینی به پیامبران الهی و اوصیای آنان، مسخر شدن کوه ها و پرندگان برای حضرت داوود علیه السلام (2) و نرم شدن آهن برای آن حضرت (3) و جابه جا نمودن تخت بلقیس در یک چشم بر هم زدن توسط وزیر حضرت سلیمان علیه السلام یعنی آصف بن برخیا (4) می باشد. روشن است که آوردن تخت بلقیس به حضور حضرت سلیمان علیه السلام بدون تصرف در نظام اسباب و مسببات عادی امکان پذیر نمی باشد، بلکه به تصریح قرآن کریم، او با داشتن علمی از کتاب توانست چنین کاری را انجام دهد. در روایات

ص: 24

1- علل الشرایع، ج 1، ص 7؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 347.

2- ر.ک: سوره انبیاء (21)، آیه 79.

3- ر.ک: سوره سبأ (34)، آیه 10.

4- ر.ک: سوره نمل (27)، آیه 40.

اهل بیت علیهم السلام نیز چنین بیان شده که او با داشتن یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم توانست چنین تصرفی نماید. در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز آمده که آن حضرت با داشتن دو حرف از اسم اعظم مرده ها را زنده می نمود و کور مادرزاد را شفا می داد و مرض پیسی را علاج می نمود. با توجه به این مطالب، میزان توانایی و قدرت اهل بیت علیهم السلام برای تصرف در امور این عالم و سلطنت و ولایت تکوینی آن بزرگواران که تمام علم الکتاب و هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد آنان می باشد، به خوبی روشن می گردد.

نکته قابل توجه و مهمی که باید به آن اشاره نمود، آن است که اثبات ولایت تکوینی برای امامان اهل بیت علیهم السلام و سایر اولیای الهی، به هیچ وجه موجب شرک و غلو نمی باشد؛ چراکه از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ کس به طور مستقل توانایی انجام این کارها را ندارد، بلکه همه این امور به اذن پروردگار صورت می گیرد و انجام چنین اموری به دست اولیای الهی، تنها از باب کرامت و اتمام حجت بوده و تحقق چنین اموری بدون اذن الهی محال می باشد. پس خداوند متعال هرگز از اقتدار و سلطنت خویش نیفتاده و همواره همه امور تحت سلطنت و قدرت اوست .

یکی از حکمت های وجود امام، رفع اختلاف و تفرقه و نظام بخشیدن به امور جامعه است؛ چراکه بدون وجود رهبری صالح، عالم و کاردان که همه او را قبول داشته باشند و از او فرمان برند، هیچ امتی پایدار و استوار نمی ماند. به همین جهت است که حضرت زهرا سلام الله علیها حکمت امامت و وجوب اطاعت را نظام بخشیدن به دین و آیین و از بین بردن تفرقه و جدایی معرفی نموده و فرموده اند: **فقرض الله... الطاعة نظاما للملة و الإمامة لما من الفرقه (1)**. پس خدا فرمان برداری از ما را برای نظام بخشیدن به آیین، و امامت ما را برای جلوگیری از تفرقه، واجب گرداند. امام رضا علیه السلام نیز ضمن اشاره به علل پیدایش اختلاف در جوامع انسانی، در مورد لزوم وجود امام و رهبر و نقش او می فرمایند:

ان الخلق لما وقفوا على حد لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم إلا بان يجعل عليهم فيه أمينا يأخذهم بالوقف

ص: 26

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 568؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 107. در نقل دیگری آمده است: جعل الله... طاعتنا نظام الملة و إماما أمانه بين الفرقه. (بحار الأنوار، ج 29، ص 223).

عندما أبيع لهم ويمنعهم من التعدى و الدخول فيما خطر عليهم؛ لانه لو لم يكن ذلك كذلك لكان أحد لا يترك لذته ئ منفعه منفعتة لفساد غيره فجعل عليهم قيما يمنعه من الفساد و يقيم فيهم الحدود و الأحكام. (1) هنگامی که مردمان از حد محدودی آگاه شوند و فرمان یابند که از آن حد تجاوز نکنند. بدان سبب که تجاوز از آن حد موجب تباهی آن هاست، این امر در میان آنان استوار و پابرجا نمی شود، جز به این که خدای تعالی بر آن ها شخصی امین بگمارد تا آنان را در اموری که برایشان مباح شده نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرّمات منع کند. زیرا در صورت عدم نصب چنین شخصی، کسی از لذت و منفعت خویش به خاطر تباهی دیگری دست بر نمی دارد. پس خدای تعالی بر آنان قمی قرار داده تا آنان را از تباهی باز دارد و حدود و احکام را در میانشان اقامه کند.

بیان دین الهی و صیانت از آن

میدانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی بودند و آیین آن حضرت نیز آخرین دین الهی بوده و تا قیامت پابرجا می باشد. همچنین می دانیم که آن حضرت در مدت حیات و رسالت خویش فرصت مناسبی برای بیان همه جزئیات احکام و معارف نیافتند. از طرف دیگر، قرآن کریم که خود را بیان همه

ص: 27

1- عیون أخبار الرضا علی، ج 2، ص 100 - 101؛ بحار الأنوار، ج 23، ص

چیز معرفی می نماید نیز به تنهایی قادر به بیان همه معارف الهی نمی باشد؛ چراکه بیان قرآن به صورت کلی و اجمالی و در مواردی به صورت رمزی می باشد و برای استفاده از معارف آن نیاز به مبینی است که به رموز آن عالم بوده و از حقایقش آگاه باشد. در نتیجه، لازم است پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی باشند که معارف الهی، احکام دین و علوم قرآنی را از آن حضرت فرا گرفته باشند و آنها را برای مردم بیان نمایند. امام صادق علیه السلام در نامه ای به شیعیان، در مورد درست نبودن اعمال رأی و قیاس در دین خدا و لزوم مراجعه به کسانی که علم قرآن نزد آنهاست، می فرماید: واعلموا أنه ليس من علم الله ولا من أمره أن يأخذ أحد من خلق الله في دينه بهوى ولا رأى ولا مقاييس قد انزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شيء وجعل للقرآن ولتعلم القرآن اهلالا يسع اهل علم القرآن الذين آتاهم الله علمه أن ياخذوا فيه بهوى ولا رأى ولا مقاييس. أغناهم الله عن ذلك بما آتاهم من علمه و خصهم به و وضعه عندهم كرامه من الله أكرمهم بها و هم أهل الذكر الذين أمر الله هذه الأمة بسؤالهم. (1) و بدانید که نه در علم خدا و نه در فرمانش هست که احدی در دین او اعمال هوای نفس و رأی و قیاس کند. خدا قرآن را نازل کرده و بیان هر چیزی را در آن قرار داده، و برای قرآن و تعلم ان اهلی قرار داده است. اهل علم

ص: 28

قرآن - که خدای تعالی علم قرآن را به آنان داده است، . حق ندارند در آن هوای نفس و رأی و قیاس اعمال کنند. خداوند به علمی که به ایشان داده و آن را به آنان اختصاص داده و در نزدشان قرار داده و با آن گرامی شان داشته است، آنان را از اعمال رأی و قیاس بی نیاز کرده است. آنان همان اهل ذکر هستند که خداوند این امت را به سؤال از ایشان امر کرده است. بنابراین، یکی دیگر از حکمت های وجود امام، بیان معارف دین الهی و صیانت از آن می باشد. امام رضا علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند: أنه لو لم يجعل لهم إماما قيما أميناً حافظاً مستودعاً الدرست المله و ذهب الدين و غيرت السنه والأحكام و لزيد فيه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شيهوا ذلك على المسلمين لانا قد وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غيركاملين مع اختلافهم و اختلاف أهوائهم و تشتت أبحاثهم. فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول صلى الله عليه و آله لفسدوا على نحو ما بينا و غيرت الشرائع و السنن و الأحكام و الإيمان و كان في ذلك فساد الخلق أجمعين. (1) همانا اگر خدای تعالی در رأس امت کسی را امام و قییم و امین و حافظ و مستودع (= مخزن علوم دینی) قرار نمی داد، قطعا شریعت مندرس می شد و دین از

ص: 29

1- عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 101؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 32

بین می رفت و سنت و احکام تغییر داده می شد و بدعت گزاران در آن می افزودند و ملحدان از آن می کاستند و امر را بر مسلمانان مشتبه می کردند. زیرا ما می بینیم خلق بهره شان کم است و نیازمند و غیر کامل اند؛ علاوه بر این که در میان آنها و در میان خواهش ها و روش های آنها اختلاف وجود دارد. پس اگر خداوند متعال کسی را قیم آنها قرار ندهد که نگهبان آن امری باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خدا آورده است، به یقین تباه می شوند و شرایع و سنت ها و احکام و عهدها، چنان که بیان کردیم، همه دچار تغییر می شوند. و این امر موجب تباهی همه خلق است.

ص: 30

اگرچه خدای تعالی خود را در عوالم پیشین به انسان معرفی نموده و او را بر معرفت خویش مفضول نموده است، لکن هنگامی که انسان به این جهان می آید، نسبت به این معرفتی که در سرشت اوست غافل می باشد و وجود چنین معرفتی به تنهایی، نه موجب تصدیق و ایمان به خدا می گردد و نه موجب کفر و انکار او، بلکه خداوند متعال طبق سنت حکیمانه خویش یادآوری معرفت خود را به تعلیم و تذکار پیامبران و امامان علیه السلام وابسته نموده است. به گونه ای که توجه و تنبه نسبت به معرفت خدای تعالی، تنها در سایه تعالیم انبیا و امامان طلا و به وسیله تذکر آنان محقق می گردد. به همین جهت است که ائمه علیهم السلام تأکید می نمودند که خداوند عزوجل به واسطه ما شناخته و عبادت می شود و اگر ما نبودیم، خدای تعالی شناخته نمی شد. امام باقر علیه السلام می فرمایند: بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا و احد الله تبارک و تعالی. (1) خدا به واسطه ما عبادت می شود و به واسطه ما شناخته می شود و به واسطه ما به یگانگی خوانده می شود. از امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه چنین نقل شده:

الأوصیاء هم أبواب الله عزوجل التي یؤتی منها و لولا هم ما عرف الله عزوجل. (2)

ص: 31

1-1. کافی، ج 1، ص 145.

2- کافی، ج 1، ص 193؛ تأویل الآیات الظاهره، ص 92.

اوصیا ابواب خدای عزوجل هستند که از طریق آنان به خدا رسیده می شود و اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی شد. البته اگر خداوند متعال می خواست، خودش را مستقیماً به همه معرفی می کرد، اما مشیت پروردگار بر این تعلق گرفته است که امامان اهل بیت عالی را طرق و اسباب شناخت خویش به بندگانش قرار دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: **إن الله تبارک و تعالی لَوْشاء لعرف العباد نفسه ولكن جعلنا أبوابه و صراطه و سبيله و الوجه الذی یؤتی منه. (1)** همانا اگر خداوند متعال می خواست، خود را به بندگان می شناساند؛ اما ما را باب، راه، طریق و جهتی قرار داده است که باید از آن به او رسید. بنابراین کسی نمی تواند مدعی معرفت خدا باشد، ولی امامان اهل بیت علیهم السلام را نشناخته باشد. منکر امام در حقیقت منکر خدای تعالی هم خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: **کان أمیرالمؤمنین علیه السلام إماماً ثم کان الحسن علیه السلام اماماً..... من أنکرذک کان کمن أنکر معرفه الله تبارک و تعالی و معرفه رسوله.... (2)**

ص: 32

1- کافی، ج 1، ص 184؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 0253

2- کافی، ج 1، ص 181.

امیرالمؤمنین علیه السلام امام بود، سپس حسن علیه السلام امام بود.... کسی که امامت آنان را انکار کند، مانند کسی است که معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا را انکار کرده است.... البته باید توجه داشت که: این که در روایات اهل بیت علیهم السلام معرفت امام به عنوان راه رسیدن به معرفت خداوند شمرده شده است، تعارض و منافاتی با روایاتی که معرفت امام را فرع و نتیجه معرفت خدا معرفی می نمایند، (1) ندارد؛ چراکه انسان ابتدا به واسطه تذکار پیامبر و امام به خدای تعالی متذکر می گردد و پس از آنکه از این غفلت خارج شد، با یادآوری معرفت خدا، درمی یابد کسی که او را به معرفت خدا رسانده، کسی جز معصوم نمی باشد و بدین گونه معرفت رسول و امام نیز برای او پیدا می شود.

تداوم فیض الهی

بر مبنای آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، هیچ تردیدی وجود ندارد که خداوند متعال برای فضل و احسان خویش به بندگانش وسایطی قرار داده است. بی شک گرامی ترین اشخاص نزد خدای تعالی که واسطه تداوم فیض الهی و سبب استمرار فضل و احسان خداوند بر خلائق می باشند، پیامبران و اوصیای آنانند که خداوند عزوجل آنها را حجت خویش بر روی زمین قرار داده و زمین را با وجود آنها به پا داشته است.

ص: 33

1- به عنوان نمونه، ر.ک: کافی، ج 1، ص 337 و 342.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: الاثمه الهدی واحد بعد واحد، جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بأهلها وحجته البالغه على من فوق الأرض و من تحت الثرى. (1) خداوند امامان هدایت را یکی پس از دیگری، ارکان زمین قرار داده است تا آرامش زمینیان به هم نخورد و حجت بالغه او بر کسانی باشند که روی زمین و زیر خاک هستند. همچنین از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت در پاسخ این سؤال که علت و حکمت نیاز مردم به پیامبر و امام چیست، فرمودند: لبقاء العالم على صلاحه، وذلك أن الله عزوجل يرفع العذاب عن أهل الأرض إذا كان فيهم نبي أو إمام. قال الله عزوجل: «(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ)» (2). وقال النبي صلى الله عليه وآله: النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون وإذا ذهب أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يكرهون يعني بأهل بيته الأئمة الذين قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته.... وهم المعصومون المطهرون الذين ص: 34

1- کافی، ج 1، ص 196.

2- . سورة انفال (8)، آیه 33.

لا- یذنبون ولا- یعصون، بهم یرزق الله عباده وبهم یعمربلا-ده وبهم ینزل القطر من السماء وبهم تخرج برکات الأرض وبهم یمهل اهل المعاصی و لا یجعل علیهم بالعقوبه و العذاب. (1) برای سالم ماندن عالم؛ زیرا خداوند متعال آنگاه که پیامبری یا امامی در روی زمین باشد، عذاب را از اهل آن رفع می کند. خدای تعالی می فرماید: «خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنان هستی» و پیامبر فرمودند: «ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من برای اهل زمین امان اند؛ پس آنگاه که ستارگان نابود شوند، اهل آسمان دچار ناگواری گردند و آنگاه که اهل بیت از بین بروند، اهل زمین دچار ناراحتی شوند». مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیتش امامانی هستند که خداوند متعال طاعت ایشان را قرین طاعت خویش کرده است.... و آنان معصوم و پاکیزه اند و گناهی از آنان سر نمی زند و معصیت نمی کنند.... به واسطه آنان بندگان خدا روزی می خورند و شهرهایشان آباد می شود و به سبب آنان از آسمان باران فرود می آید و برکات زمین خارج می شود و معصیت کاران مهلت می یابند و در عقوبت و عذاب آنها تعجیل نمی شود.

ص: 35

1- علل الشرایع، ج 1، ص 123 - 124؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 19.

1. معنای لغوی و اصطلاحی واژه های «امامت» و «ولایت» را بیان نموده و در مورد کاربرد این دو واژه در آیات و روایات توضیح دهید.
2. انواع ولایت را نام برده و گونه های مختلف هر نوع را به صورت مختصر توضیح دهید. 3. برخورداری امامان معصوم علیهم السلام از ولایت تشریحی در چه حدی است؟ 4. با استفاده از آیات و روایات، وجود ولایت تکوینی برای امامان معصوم علیهم السلام را اثبات نمایید. 5. با استفاده از آیات و روایات، دو مورد از حکمت های وجود امام را بیان نمایید. 6. توضیح دهید چرا روایاتی که معرفت امام را به عنوان راه رسیدن به معرفت خدا معرفی می نمایند، با روایاتی که معرفت امام را نتیجه معرفت خداوند می دانند تعارض و منافات ندارند؟

درس دوم: ویژگی های امام و وظایف مردم در برابر او

اشاره

ص: 37

وظایف مردم در برابر امام

معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام

معرفت و اعتقاد به امامت امامان معصوم علیهم السلام

همان طور که پیش از این بیان شد، امامان باب و طریق به سوی خداوند متعال هستند و هیچ عبادت و اطاعتی بدون ولایت آنان مقبول نیست. بنابراین هیچ بندهای بدون بهره مندی از معرفت آنان و بدون توجه به فرمان ها و راهنمایی های آن بزرگواران نمی تواند راهی به سوی معرفت خدای تعالی باز کرده و به او تقرب جوید. در نتیجه یکی از مهم ترین وظایف مردم بلکه واجب ترین وظیفه آنان - معرفت امام می باشد. امام باقر علیه السلام در مورد اهمیت و نقش این معرفت می فرماید: لو أن رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره ولم يعرف ولا يه ولى الله فيواليه ويكون جميع أعماله بدلالته إليه ما كان له على الله جل وعز حق في ثوابه ولا كان من أهل الإيمان (1)

ص: 39

1- کافی، ج 2، ص 19؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 294.

اگر کسی شب هایش را با نماز و روزهایش را با روزه سپری کند و تمام اموال خویش را صدقه دهد و در تمام عمر خویش، هر سال به حج برود، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالی او شود و اعمالش به دلالت و راهنمایی او باشد، بر خدای تعالی در مقابل اعمال او هیچ ثوابی نخواهد بود و او از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد. یکی دیگر از جهاتی که موجب لزوم معرفت امام و اعتقاد به او می گردد، این است که به تصریح روایات هر دو گروه شیعه و سنی، مرگ بدون معرفت امام همانند مرگ جاهلی و کفر و نفاق و گمراهی می باشد. به عنوان نمونه، در روایات اهل سنت می خوانیم: من مات بغیر إمام مات میتة جاهلیة ومن نزع یداً من طاعته، جاء یوم القیامة لا حجة له. (1) کسی که بدون اعتقاد به امام بمیرد، به مرگ زمان جاهلیت مرده است. کسی که از بیعت و اطاعت از امام دست بردارد، روز قیامت هیچ حجتی نخواهد داشت. البته باید توجه داشت که لزوم معرفت امام، اختصاص به امام زمان ندارد، بلکه اعتقاد به امامت همه امامان و التزام و تصدیق به آنان، همچون اعتقاد به نبوت همه پیامبران الهی لازم و واجب بوده و شرط اسلام و ایمان به شمار می آید.

ص: 40

رسول خدا صلی الله علیه وآله در این رابطه می فرماید:

یا علی! أنت والائمة من ولدك بعدی حجج الله عزوجل علی خلقه و أعلامه فی بریته، من أنكر واحدا منكم فقد أنكرنی ومن عصی واحدا منكم فقد عصانی و من جفا واحدا منكم فقد جفانی ومن وصلكم فقد وصلنی ومن أطاعكم فقد أطاعنی ومن والاكم فقد والانی ومن عاداكم فقد عادانی لانكم منی. (1) ای علی! تو و امامان از فرزندان، بعد از من، حجت های خدا بر خلق او و نشانه های خدا در میان خلق خدا هستید. پس کسی که یکی از شما را انکار کند، مرا انکار کرده است و کسی که یکی از شما را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. و کسی که به یکی از شما جفا کند، به من جفا کرده است. کسی که به شما بیوندد، به من پیوسته است و کسی که از شما اطاعت کند، از من اطاعت کرده است. و کسی که ولایت شما را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته است، و کسی که با شما دشمنی کند،

با من دشمنی کرده است؛ زیرا شما از من هستید. بنابراین، انکار یکی از امامان دوازده گانه، همانند انکار نبوت یکی از پیامبران الهی، موجب خروج از اسلام گشته و نجات و رستگاری در گرو اعتقاد و التزام به امامت همه امامان علیهم السلام می باشد.

ص: 41

2. محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام یکی دیگر از وظایف مردم، دوستی و محبت امامان معصوم علیهم السلام می باشد. خدای تعالی در قرآن کریم محبت و مودت ذی القربی را برامت واجب دانسته و آن را اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرده و می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (1) بگو در مقابل رسالت خویش از شما اجری نمی خواهم، جز مودت و دوستی ذی القربی. بر مبنای روایات وارده در تفسیر این آیه (2) و همین طور بنابر اعتراف مفسرین اهل سنت، (3) به یقین اهل بیت علیهم السلام مقصود این آیه و مصداق «القربی» می باشند.

و اما نکته قابل توجه آنکه: اگرچه محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام از آثار فراوان داشته و موجب رستگاری می شود، لکن محبت واقعی و دوستی حقیقی هنگامی معنا پیدا میکند که انسان با خواسته های محبوب خویش مخالفت نکرده و او را با نافرمانی خود اذیت ننماید، بلکه او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار داده و از او پیروی کند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

ص: 42

1- سوره شوری (42)، آیه 23

2- به عنوان نمونه، ر.ک: کافی، ج 1، ص 413

3- ر.ک: تفسیر غرائب القرآن مطبوع در حاشیه تفسیر جامع البیان طبری، ج 25، ص 35؛ انوار التنزیل، ج 5، ص 80.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (1)؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، پس از من (= پیامبر صلی الله علیه وآله) پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در تفسیر این آیه می فرماید:

اتباعه صلی الله علیه وآله محبه الله (2) پیروی از پیامبر دوستی خداست.

وجوب طاعت و پیروی

همان طور که پیشتر در بحث «ولایت تشریحی» بیان شد، از آن جایی که مقام آمریت و مولویت ائمه علیهم السلام از ناحیه خدای تعالی می باشد و اوامر و نواهی آنان در حقیقت اوامر و نواهی خداوند متعال محسوب می شود، اطاعت و پیروی از آن بزرگواران همانند اطاعت از پروردگار به طور مطلق واجب است. بنابراین، سومین وظیفه مردم در برابر امام معصوم عبارت است از لزوم پیروی از او به طور مطلق در همه ی فرمان ها و دستوراتش. امام صادق علیه السلام خطاب به سدید فرمودند: نحن قوم معصومون أمر الله تبارک وتعالی بطاعتنا ونهی عن معصیتنا (3). ما قومی معصوم هستیم که خدای تعالی اطاعت ما را واجب و معصیت ما را حرام کرده است.

ص: 43

1- سوره آل عمران (3)، آیه 31

2- کافی، ج 8، ص 26

3- کافی، ج 1، ص 269-270؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 298.

امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف لزوم اطاعت مطلق از ائمه علیهم السلام را از باب عصمت آنان دانسته اند. با توجه به این ویژگی امامان، روشن است که هیچگاه گناه و غفلت و خطا بر آنان عارض نمی شود و گفتار و کردارشان همواره عین هدایت است. اعتقاد شیعه مبنی بر حجت بودن قول و فعل و تقریر معصوم نیز از همین روست. پس پیروی از امامان معصوم علیهم السلام، در حقیقت پیروی از نور و هدایت و علم می باشد و هیچ عاقلی در لزوم پیروی از نور و علم، اندک شبهه و تردیدی به خود راه نمی دهد.

ویژگی های امام

اشاره

الف) علم

امام اعلم خلق است

الف) علم

امام اعلم خلق است

امام اعلم خلق است

امام باید به همه امور دینی و دنیوی مخلوقات عالم و آگاه باشد؛ چراکه او علاوه بر انسانها بر تمام موجودات عالم حجت بوده و اطاعتش بر همه موجودات لازم و واجب است. امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرمایند: **الله أجل وأعز وأكرم من أن يفرض طاعه عبد يحجب عنه علم سمائه وأرضه. ثم قال: لا يحجب ذلك عنه (1)**

ص: 44

خداوند بزرگ تر و عزیزتر و گرامی تر از آن است که پیروی بنده ای را واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او دریغ کرده است. سپس فرمودند: خداوند این دانش را از او محجوب نمی کند. علاوه بر این، لازمه حفظ دین و اصلاح امور مردم که از شؤون و وظایف امام به شمار می رود، آگاهی کامل او از دین می باشد. عقل نیز چنین حکم می کند که با وجود عالم، نباید ولایت و سرپرستی نادان را پذیرفت و از او پیروی نمود. پس لازم است امام آگاه ترین و عالم ترین افراد باشد تا در پاسخ به هیچ سؤال و شبهه ای درنماند و همواره بتواند مردم را سرپرستی نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر این که سزاوارترین مردم برای سرپرستی امور انسان ها را داناترین و قوی ترین آن ها معرفی می نمایند، (1) در مورد علت این امر می فرمایند: والعله فی أن یکون أعلم الناس أنه إن لم یکن عالما بجمیع الحلال والحرام و فنون العلوم التي یحتاج الناس إليها فی أمور دینهم و دنیاهم لم یؤمن منه أن یقلب شرائع الله و أحكامه و حدوده فیقطع من لا یجب علیه القطع و یقتل ویصلب السارق و یحد ویضرب المحارب. (2)

ص: 45

1- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 173

2- بحار الانوار، ج 65، ص 390.

و دلیل اینکه امام باید داناترین مردم باشد، این است که اگر او عالم به همه حلال ها و حرام ها و رشته های علمی که مردم در امور دین و دنیایشان به آن محتاج اند، نباشد، ممکن است شرایع خدا و احکام و حدود خدا را برعکس جاری کند؛ (مثلا در جایی که قطع کردن واجب نیست، قطع کند و سارق را بکشد یا به دار کشد و بر محارب حد جاری کند و او را شلاق بزند. امام رضا علیه السلام نیز درباره علم ائمه علیهم السلام می فرمایند: **إن الأنبياء والأئمة عليهم السلام يوفقههم الله ويؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتیه غیرهم فيكون علمهم فوق علم أهل الزمان (1)** همانا پیامبران و امامان ما را خدای تعالی موقق کرده و از علم و حکمت مخزون خویش، چیزی را که به دیگران نداده، به آنان عطا کرده است. پس علم آنان فراتر از علم اهل زمانشان است.

آگاهی امام از طریق الهام و إسماع

روایات گوناگونی در مورد نحوه عالم شدن امام وارد شده است. از جمله جوشیدن چشمه های حکمت در دل امام و الهام شدن علوم به او. امام رضا علیه السلام در این رابطه می فرمایند: **إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لامور عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة و ألهمه العلم إلهاما**

ص: 46

1- کافی، ج 1، ص 202؛ احتجاج، ج 2، ص 436.

فلم یعنی بعده بجواب ولا یحیرفیه عن الصواب (1) بی گمان، خداوند سینه بنده ای را که برای امور بندگانش بر می گزیند، برای این امر فراخ میکند و در قلب او چشمه های حکمت را جاری می سازد و علم را به او الهام می کند، پس در جواب هیچ سؤالی نمی ماند و از راه درست در آن منحرف نمی شود. از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده که آن حضرت درباره چگونگی عالم شدن امام فرمودند: مبلغ علمنا علی ثلاثه وجوه: ماض و غابرو حادث؛ فأما الماضی فمفسر و أما الغابر فمزبور و أما الحادث فقذف فی القلوب و نفر فی الآسماع و هو أفضل علمنا و لا نبی بعد نبینا. (2) علم به سه وجه به ما می رسد: ماضی، آینده و حادث. اما ماضی علم تفسیر شده و آینده نوشته شده است و حادث در دل افکنده می شود یا در گوش کوبیده می شود. و آن بهترین علم ماست و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد. همچنین امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در همین رابطه می فرمایند: أما الغابر فالعلم بما یکون و أما المزبور فالعلم بما کان

ص: 47

1- کافی، ج 1، ص 202؛ احتجاج، ج 2، ص 436

2- کافی، ج 1، ص 264؛ بصائر الدرجات، ص 319؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 59.

و أما النکت فی القلوب فهو الالهام و التقرفی السماع حدیث الملائکه نسمع کلامهم ولا نری أشخاصهم. (1) اما «غابر» علم به آینده و «مزبور» علم به آنچه انجام گرفته است می باشد. و انداختن در قلب ها، الهام است و کوبیدن در پرده گوش، سخن گفتن فرشتگان است که ما کلام آن ها را می شنویم و خودشان را نمی بینیم. ابدین ترتیب روشن می شود که علم گذشته و آینده برای امامان معصوم مکتوب شده است و آنان با توجه به نوشته هایی که در اختیار دارند از گذشته و آینده خبر می دهند. و اما علمی که در جایی مکتوب نبوده و در حال حاضر حادث می شود، یا به صورت الهام در دل امام القا می شود و یا به صورت شنویدن و إسماع است که فرشته در گوش امام چیزی را می خواند و امام آن را می شنود ولی خود فرشته را نمی بیند. امام کاظم علیه السلام درباره این نوع علم و آگاهی، به دو نکته اشاره می فرماید: اول آن که این نوع از علوم آنان، بهترین نوع علم آنهاست و دوم اینکه این نوع الهام و إسماع غیر از الهام و إسماع نبوت و رسالت است که از آن بیشتر به وحی تعبیر می شود.

امام حامل علوم قرآن

به تصریح خود آیات قرآن کریم، به وسیله علوم قرآن می توان مردگان را زنده کرد، کوه ها را به حرکت در آورد، زمین را درنوردید،

ص: 48

1- ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 186؛ کشف الغمه، ج 2، ص 169؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 18.

همه امراض جسمی و روحی را شفا داد، مردم را هدایت نمود و خدا را به آنها یادآوری نمود؛ (1) چراکه در قرآن کریم همه چیز بیان شده است و علم همه چیز وجود دارد. (2) امام کاظم علیه السلام ضمن اشاره به برخی از ویژگی های علوم قرآن، اهل بیت علیهم السلام را حامل و وارث این علوم معرفی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُدَّ وَرَثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَاتَسِيرُهُ الْجِبَالُ وَتَقَطَّعَ بِهِ الْبُلْدَانُ وَتَحْيَا بِهِ الْمَوْتَى... إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (4) ثُمَّ قَالَ: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (5) فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (6) هَمَانَا خَدَاوْنَا»» در کتاب خویش می فرماید: «و اگر به وسیله قرآن کوه ها حرکت کنند...». و ما وارث این قرآن هستیم که به وسیله آن، کوهها به حرکت در می آیند و شهرها به وسیله آن طی می شوند و مردگان با آن زنده می شوند... . همانا خدای تعالی می فرماید:

ص: 49

1- ر.ک: سوره یونس (10)، آیه 57؛ سوره اسراء (17)، آیه 82؛ سوره رعد(13)، آیه 31 و

2- ر.ک: سوره نحل (16)، آیه 89

3- سوره رعد(13) آیه 31

4- سوره نمل (27)، آیه 75

5- سوره فاطر(35)، آیه 32

6- کافی، ج 1، ص 226؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 133 - 134.

هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، جز اینکه در کتاب مبین وجود دارد». سپس می فرماید: «سپس کتاب را نزد برگزیدگان از بندگانمان به ارث گذاشتیم». پس ما هستیم آنان که خداوند متعال برگزیده است و ما وارث این کتابی هستیم که در آن بیان هر چیزی هست. امام باقر علیه السلام نیز در همین زمینه می فرمایند: ما يستطيع أحد أن يدعى أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء (1). هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه قرآن و ظاهر و باطن آن نزد اوست، مگر اوصیای الهی. از امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه چنین نقل شده که آن حضرت فرمودند: والله إني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كانه في كفي؛ فيه خبر السماء و خبر الارض خبر ما كان و خبر ما كان و خبر ما هو كائن، قال الله عزوجل فيه تبیان كل شیء (2) سوگند به خدا که من کتاب خدا را از اول تا آخرش میدانم، به گونه ای که گویا در کف دستم است. در آن، خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده وجود دارد. خداوند می فرماید: «در آن بیان هر چیزی است».

ص: 50

1- کافی، ج 1، ص 228؛ نقل های مشابه: بصائر الدرجات، ص 193؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 88

2- کافی، ج 1، ص 229؛ تأویل الآيات الظاهره، ص 243؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 89.

در روایات ائمه علیهم السلام، واژه «روح القدس» به دو معنا به کار رفته است: گاهی مراد از آن مرحله ای از علم الهی است که به پیامبر و امام داده می شود و گاهی به معنای فرشته ای است که اموری را به امام القا می کند. بر مبنای روایات، ائمه علیهم السلام به وسیله روح القدس مورد تأیید الهی قرار گرفته و از خطا و لغزش و غفلت مصون می مانند و به واسطه آن است که تمام آنچه در زمین و آسمان هاست را می شناسند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

قبروح القدس یا جابر وعرفوا ما تحت العرش إلى ما تحت الثرى. (1) ای جابر! ائمه به وسیله روح القدس، تمام آنچه از زیر

عرش تا زیر خاک است را می شناسند. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام درباره روح القدس چنین آمده: روح القدسی ثابت یری به ما فی شرق الأرض و غربها و برها و بحرهما. قلت: جعلت فداک، یتناول الإمام ما بیغداد بیده؟ قال: نعم و ما دون العرش. (2) روح القدس ثابت است و امام به وسیله آن، همه آنچه

ص: 51

1- کافی، ج 1، ص 272؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 55.

2- بصائر الدرجات، ص 454؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 106.

در شرق و غرب و خشکی و دریاست را می بیند. راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، امام می تواند آنچه در بغداد است، بردارد؟ فرمودند: آری، و علاوه بر این، می تواند آنچه زیر عرش قرار دارد را نیز بردارد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز درباره قضاوت هایشان در بین مردم یمن - آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن حضرت را برای این منظور به یمن فرستاده بودند، - می فرمایند: «با هیچ قضیه ای مواجه نشدم جز اینکه به حکم خدا و حکم رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره آن قضاوت کردم». هنگامی که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که همه قرآن نازل نشده بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز در کنار آن حضرت نبودند؟»، فرمودند: تتلقاه به روح القدس (1) روح القدس به آن حضرت می رساند.

اسم اعظم

بنابر آنچه در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، «اسم اعظم» از هفتاد و سه حرف تشکیل شده است که حضرت عیسی علیه السلام با داشتن دو حرف از آن، مردگان را زنده می نمود و کور مادرزاد و مرض پستی را شفا میداد. آصف بن برخیا نیز با داشتن یک

ص: 52

حرف از آن توانست تخت بلقیس را در چشم بر هم زدنی برای حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کند. بر مبنای روایات ائمه علیهم السلام، خداوند متعال هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله یا و ائمه علیهم السلام آشکار نموده و علم یک حرف از آن را به خود اختصاص داده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: إن الله عزوجل جعل اسمه الاعظم علی ثلاثة وسبعین حرفاً فأعطی آدم منها خمسة وعشرین حرفاً (1) و أعطی ونوحاً منها خمسة وعشرین حرفاً و أعطی منها إبراهيم ثمانیه أحراف و أعطی موسی منها أربعة أحراف و أعطی عیسی منها حرفین و كان یحیی بهما الموتی و یرئ بهما الأکمه والأرض و أعطی محمداً اثنین و سبعین حرفاً واحتجب حرفاً لئلا یعلم ما فی نفسه و یعلم ما فی نفس العباد.؟ (2) خدای عزوجل اسم اعظم خویش را هفتاد و سه حرف قرار داد. از آن، بیست و پنج حرف به آدم و بیست و پنج حرف به نوح عطا کرد و به ابراهیم هشت حرف عطا فرمود و موسی را چهار حرف داد و عیسی را دو حرف عطا فرمود و او با آن دو حرف، مرده ها را زنده می کرد

ص: 53

-
- 1- در برخی روایات تعداد حروفی که به حضرت نوح علی داده شده است، 15 حرف ذکر شده است. ر.ک: کافی، ج 1، ص 230؛ بصائر الدرجات، ص 208.
- 2- بحار الأنوار، ج 4، ص 211.

و کور مادرزاد و شخص مبتلا به پیسی را شفا می داد. و خداوند به محمد صلی الله علیه واله و هفتاد و دو حرف داد و یکی را مخفی داشت تا آنچه پیش اوست، دانسته نشود و آنچه را بندگان دارند، بدانند.

مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها

یکی از علومی که در اختیار ائمه علیهم السلام بوده، مصحف حضرت زهرا سلام الله علیها می باشد. خدای تعالی پس از رحلت رسول گرامی اش فرشته ای را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرستاد تا ایشان را دلداری داده و با سخن گفتن با آن حضرت، حزن و اندوهشان را برطرف نماید. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تمام آنچه را که حضرت فاطمه سلام الله علیها از آن فرشته دریافت می نمودند، می نوشتند و بدین گونه مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها جمع شد. امام صادق علیه السلام درباره این مصحف می فرمایند: لیس من ملک یملک الأرض إلا وهو مکتوب فیه باسمه واسم أبیه... (1) هیچ پادشاهی در زمین به حکومت نمی رسد جز اینکه اسم او و اسم پدرش در مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها نوشته شده است

جفر و جامعه

از علوم دیگری که در اختیار امامان اهل بیت علیهم السلام می باشد،

ص: 54

جفر و جامعه است که هر دو توسط امیرالمؤمنین علیه السلام و به املائی رسول خدا صلی الله علیه و اله نوشته شده اند. جفر پوست گاو یا گوسفندی است که در آن پر از علمی است که مربوط به ملاحم و وقایع و حوادث آینده می باشد. نام همه دشمنان حق در همه زمانها نیز در آن ثبت گردیده است. (1) جامعه نیز عبارت است از صحیفه ای که همه حلال و حرام ها و احکام الهی در آن نوشته شده است. امام صادق علیه السلام درباره این صحیفه می فرماید: «إن عندنا لصحیفه یقال لها الجامعه مامن حلال ولا حرام إلا وهوفیه حتی أرش الخدش». (2) همانا نزد ما صحیفه ای است که به آن جامعه گفته می شود. هیچ حلال و حرامی نیست، مگر این که در آن وجود دارد، حتی ارس خراش. (3)

اصول و کلیات علم

یکی دیگر از علوم ائمه علیهم السلام، اصول و کلیاتی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و به هنگام بیماری پیش از رحلتشان به امیرالمؤمنین علیه السلام آموختند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این علوم می فرماید:

ص: 55

1- ر.ک: بحار الأنوار، ج 26، ص 26 - 27 و ج 40، ص 198 - 199.

2- بصائر الدرجات، ص 144؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 23.

3- «آرش» در اصطلاح فقهی، اختلاف ارزش شیء سالم با معیوب را می گویند.

إن رسول الله صلى الله عليه وآله علمنى ألف باب من الحلال والحرام و مماكان إلى يوم القيامة كل باب منها يفتح ألف باب. (1) همانا رسول خدا هزار باب از حلال و حرام و آنچه تا قیامت خواهد شد، به من تعلیم داد که از هر بابی، هزار باب گشوده می شود.

مواریث پیامبران

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام همه کتب و آیات پیامبران و تمامی مواریث آنان، به وراثت به ائمه علیهم اسلام منتقل شده و در اختیار آنان قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: إن سلیمان ورت داؤد و إن محمداورث سلیمان وانا ورثنا محمداً و إن عندنا علم التوراه والإنجیل والزبور و تبیان ما فی الألواح (2) همانا سلیمان از داوود ارث برد و محمدصلی الله علیه وآله از سلیمان، و ما از محمدصلی الله علیه وآله به ارث بردیم. و همانا علم تورات و انجیل

و زبور و بیان همه آنچه در الواح است، نزد ماست. بنابراین تنها راه صحیح و مستند برای اطلاع از کتب

پیامبران، مراجعه به احادیث ائمه علیهم السلام می باشد.

علم مبذول الهی

در روایات زیادی به این نکته تصریح شده است که خداوند متعال دو گونه علم دارد: علم مبذول و علم مکفوف.

ص: 56

1- خصال، ج 2، ص 643؛ نقل مشابه: بحار الأنوار، ج 26، ص 30.

2- کافی، ج 1، ص 224 - 225.

امام باقر علیه السلام علاوه بر اشاره به این دو گونه علم و توضیح در مورد آنها، ائمه علیهم السلام را دارای علم مبذول الهی دانسته و می فرمایند: **إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمِينَ: عِلْمَ مَبذُولٍ وَعِلْمَ مَكْفُوفٍ. فَأَمَّا الْمَبذُولُ فَانَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرَّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذَ (1)** همانا برای خدای عزوجل دو علم است: علم مبذول و علم مکفوف. اما علم مبذول، پس هیچ علمی نیست که فرشتگان و رسولان آن را بدانند، مگر این که ما آن را می دانیم؛ و اما مکفوف علمی است که نزد خداوند عزوجل درام کتاب است و آن گاه که خارج شود، نافذ می شود.

از دیاد علم امام

علاوه بر آیه « وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا » (2) روایات متعددی وجود دارند که همگی گویای اضافه شدن علم پیامبر صلی الله علیه واله و ائمه علیهم السلام می باشند. یک دسته از این روایات که پیش از این نیز به آن اشاره شد، روایاتی هستند که برترین علم ائمه علیهم السلام را علم حادث آن بزرگواران معرفی می کنند که از طریق الهام و القا در قلب و یا رسیدیم صدای فرشته به گوش آنان، برایشان پدید می آید (3). دسته دیگر، روایاتی هستند که به صراحت گویای آن هستند

ص: 57

1- کافی، ج 1، ص 255 - 256.

2- سوره طه (20)، آیه 114.

3- ر.ک: کافی، ج 1، ص 264؛ بصائر الدرجات، ص 319؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 59.

که اگر به علم امام اضافه نشود، دانش او تمام می شود. امام باقر علیه السلام می فرمایند: لولا أنا نزداد لاندنا. (1) اگر به علم ما افزوده نشود، علم ما تمام می گردد. نکته جالب توجهی که در ادامه این حدیث شریف به آن اشاره گشته، آن است که افزوده شدن علوم اهل بیت علیهم السلام به گونه ای است که وقتی مطلبی به امام حاضر القا و الهام می شود، به ائمه پیشین و پیامبر صلی الله علیه و اله هم رسیده است. در حدیث دیگری در همین زمینه، امام صادق علیه السلام به اضافه شدن علم امام در هر شب جمعه اشاره نموده و می فرمایند: إذا كان ليلة الجمعة وافى رسول الله صلى الله عليه وآله العرش و وافى الأئمة صلى الله عليه وآله و وافيت معهم فما أرجع إلا بعلم مستفاد ولو لا تلك لتفد ما عندي. چون شب جمعه فرا رسد، همراه با رسول خدا و امامان با پا به عرش برآیم. پس بر نمیگردم مگر با علمی که تازه استفاده کرده ام. و اگر چنین نباشد، آنچه نزد ماست تمام می گردد. دسته دیگری از روایات که بر اضافه شدن علم امام دلالت دارند، روایاتی هستند که بیانگر نزول فرشتگان و روح در شب قدر و آوردن مقدرات جدید به محضر امام می باشند.

ص: 58

1- کافی، ج 1، ص 255؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 136.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

إنه لينزل في ليله القدر إلى ولي الأمر تفسير الثوره سنه يؤمر فيها في أمر نفسه بكذا وكذا وفي أمر الناس بكذا وكذا (1) همانا سال به سال در شب قدر، تفسیر امور به ولی امر نازل می شود. وی در آن شب، درباره خودش به اموری امر می شود و درباره مردم هم به اموری دیگر. اگرچه ائمه علیهم السلام از حوادثی که تا قیامت واقع خواهد شد به صورت اجمالی اطلاع دارند، ولی در شب قدر تفسیر همین حوادث که در آنها تجدید نظر شده و مورد تقدیر و امضای خدای تعالی نیز قرار گرفته اند، به آن بزرگواران ابلاغ می شود. پس معلوم می شود که هر سال در شب قدر مواردی به علوم ائمه علیهم السلام افزوده می شود.

علم غیب امام

با توجه به مطالبی که از آیات و روایات درباره علوم ائمه علیه السلام ذکر شد، تردیدی باقی نمی ماند که آگاهی و اطلاع از غیب نیز یکی از علوم ائمه علیهم السلام می باشد. خدای متعال درباره کسانی که دارای علم غیب هستند می فرماید: عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحد* إلا من ارتضی من رسول (2)

ص: 59

1- کافی، ج 1، ص 248؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 79.

2- سوره جن (72)، آیات 26 - 27.

خداوند عالم غیب است و کسی را بر غیب خویش آگاه نمی کند؛ مگر رسولی که از او خشنود باشد....

امام باقر علیه السلام پس از قرائت این آیه شریفه فرمودند: کان واللہ محمد ممن ارتضاه(1) سوگند به خدا، محمد صلی اللہ علیہ والہ ای از کسانی است که خداوند از او خشنود است. پس آن حضرت سوگند یاد می کنند که پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ والہ به از کسانی بوده که خدای تعالی به او علم غیب عطا فرموده است. امام رضا علیه السلام نیز هنگامی که به ابن هداد فرمودند: اگر بگویم تو در این روزها یکی از خویشاوندان خویش را خواهی کشت ، مرا تصدیق میکنی؟ و او در جواب گفت: نه؛ زیرا که غیب را کسی جز خدا نمی داند، به همین آیه استناد نموده و فرمودند: فرسول اللہ عند اللہ مرتضی و نحن ورثہ ذالک الرسول الذی أطلعہ اللہ علی ما یشاء من غیبہ فعلمنا ما کان و ما یكون إلى یوم القیامہ.(2) رسول خدا نزد خدا مورد رضایت است و ما ورثه همین رسولی هستیم که خداوند از غیب خویش هر آنچه را خواسته به او اطلاع داده است. پس او آنچه گذشته و آنچه را تا قیامت واقع خواهد شد، به ما تعلیم کرده است.

ص: 60

1- کافی، ج 1، ص 256؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 110.

2- الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 343؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 75.

بنابراین روشن است که ائمه علیهم السلام علم غیب را از طریق رسول خدا صلی الله علیه واله با واز خدای تعالی دریافت می نمایند؛ پس اعتقاد به علم غیب امام هیچ اشکالی در توحید و علم پروردگار ایجاد نمی کند.

علم امام در طفولیت

اعطای علم از سوی خداوند متعال به بندگانش بستگی به سن و سال ندارد و خدای تعالی می تواند به هر کس اراده کند علوم را عطا نماید؛ همان گونه که به حضرت عیسی علیه السلام به هنگام نوزادی کتاب و نبوت عطا فرمود و آن حضرت در گهواره زبان به سخن گشود و خود را چنین معرفی نمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (1)؛ من بنده خدایم؛ به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. امام صادق علیه اسلام درباره علم امام در دوران حمل و هنگامی که به دنیا می آید و زمانی که شروع به راه رفتن می نماید، می فرمایند: إن الإمام يسمع الصوت في بطن أمه.... فإذا وضعته سطح له نور ما بين السماء والأرض فإذا درج رفع له عمود من نور يري به ما بين المشرق والمغرب. (2) همانا امام در رحم مادرش صدا را می شنود.... و آن گاه

ص: 61

1- سوره مریم (19)، آیه 30.

2- بصائر الدرجات، ص 434 - 435؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 132.

که به دنیا می آید، نوری میان آسمان و زمین را برایش روشن می کند، و آنگاه که به راه می افتد، عمودی از نور برای او بلند می شود که گستره میان مشرق و مغرب را با آن می بیند. روایاتی که در تاریخ ولادت امامان علیهم السلام و کرامت های آنان در سنین کودکی نقل شده نیز به روشنی گویای بهره مندی آن بزرگواران از علم و عصمت در دوران طفولیت می باشد.

خودآزمایی

1. مردم در برابر امام چه وظایفی دارند؟ هر یک از این وظایف را به صورت مختصر توضیح دهید. 2. چرا امام باید اعلم خلق و آگاه به همه امور دینی و دنیوی مخلوقات باشد؟ 3. با توجه به روایات، در مورد چگونگی عالم شدن امام توضیح دهید. 4. در روایات ائمه علیهم السلام، «روح القدس» به چه معانی ای به کار گرفته شده است؟ 5. علوم مختلفی که ائمه علیهم السلام در اختیار دارند را نام برده و در مورد هر یک به صورت مختصر توضیح دهید. 6. روایاتی که بر اضافه شدن علم امام دلالت میکنند را به چند دسته می توان تقسیم نمود؟

ص: 62

7. چرا اعتقاد به علم غیب امام، هیچ اشکالی در توحید و علم خداوند متعال ایجاد نمی کند؟ 8. در مورد علم امام در دوران طفولیت توضیح دهید.

ص: 63

درس سوم: ویژگی های امام و چگونگی تعیین او

اشاره

ص: 65

عصمت» در لغت به معنای حفظ و منع می باشد و اعتصم بالله» یعنی به لطف خدا از معصیت امتناع کردم. (1) از نظر روایات نیز معصوم کسی است که به لطف خدای تعالی از هر گونه آلودگی به گناه و پلیدی امتناع می کند؛ در حالی که توان انجام آنها را دارد. و این در صورتی تحقق می یابد که او از خطا و نسیان و سهو و جهل در امان باشد و هیچ یک از این امور در او راه نداشته باشد. امام صادق علیه السلام «معصوم» را این گونه تعریف می فرماید: المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله (2) معصوم کسی است که به وسیله خدا، از همه محارم الهی امتناع میکند.

ص: 67

1- ر.ک: لسان العرب، ج 12، ص 403 و 404

2- معانی الأخبار، ص 132؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 194-195.

از امام رضا علیه السلام نیز در همین رابطه نقل شده که آن حضرت فرمودند: فهو معصوم مؤید موفق مسدد قدامن من الخطایا والزلل و العثار (1) امام، معصوم و یاری شده و موفق و استوار گشته است. او از خطاها و لغزشها و انحراف در امان است. بدین ترتیب روشن می شود که امام به خودی خود و بدون لطف و توجه پروردگار نیست که از گناه پرهیز می کند، بلکه اگر خداوند لحظه ای او را به خود واگذارد، او هم مانند انسان های دیگر شده و مرتکب خطا می شود، لکن خدای تعالی هیچگاه عنایت خویش را از او برنمی دارد و همواره او را مورد لطف و عنایت خویش قرار می دهد و در نتیجه او همواره از خطا و سهو و نسیان در امان خواهد بود. البته این بدان معنا نیست که ائمه علیهم السلام در اجتناب از محارم الهی هیچ اختیاری ندارند، بلکه در همان حال که قدرت انجام فعل و ترک آن را دارند، با لطف و عنایت خداوند متعال همیشه طرف خیر را اختیار می کنند.

ادله لزوم عصمت

دلیل اول) وجوب اطاعت مطلق از امام

یکی از دلایل لزوم عصمت امام آن است که خداوند متعال

ص: 68

1- کافی، ج 1، ص 303؛ غیبت نعمانی، ص 223

اطاعت از امام را همانند اطاعت از خودش، به طور مطلق واجب نموده است؛ چراکه اگر امام معصوم نباشد و صدور خطا و گناه از او و یا عارض شدن سهو و نسیان بر او جایز باشد، دیگر اطاعت از او به طور مطلق نمی تواند واجب باشد. به عبارت دیگر، امکان ندارد خدای تعالی بندگان را امر به اطاعت مطلق از کسی نماید که ممکن است مرتکب خطا و گناه شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: انما الطاعة لله ولرسوله ولو ولاه الأَمر ونا أَمرالله عزوجل بطاعة الرسول لانه معصوم مطهر لا يأمر بمعصية (1) همانا فرمان برداری، تنها از آن خدا و رسولش و والیان امر است. و همانا خداوند عزوجل به اطاعت از رسول امر کرده، زیرا او معصوم و پاکیزه است و به معصیت خدا فرمان نمی دهد.

دلیل دوم) حجت و شاهد بودن امام

دومین دلیل عصمت امام این است که امام حجت خدا و شاهد او بر خلقش می باشد و خدای تعالی کسی را که خلافی از او سر بزند حجت و شاهد خویش بر خلق قرار نمی دهد. به همین جهت است که امام رضا علیه السلام پس از آنکه امام را معصوم و موفق و مؤید از ناحیه خدا و محفوظ از خطا و لغزش معرفی می نمایند، می فرمایند:

ص: 69

1- خصال، ج 1، ص 139؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 338.

یخصه الله بذلک یکون حجه علی عبادہ و شاهده علی خلقه. (1) خدای تعالی او را به این ویژگی اختصاص داده است تا حجت خدا بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد. امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می فرماید: لایتخذ علی خلقه حجه إلا معصوما (2) خدای تعالی بر خلق خویش حجتی غیر از معصوم نمی گیرد.

دلیل سوم) حفظ دین و بیان احکام الهی توسط امام

همان طور که پیش از این بیان شد، یکی از وظایف مهم امام آن است که بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دین الهی را از تحریف حفظ نموده و احکام الهی را برای مردم بیان نماید. این امر در صورتی تحقق پیدا میکند که او از هرگونه گناه و پلیدی پاک باشد؛ چراکه در غیر این صورت، ممکن است او نیز همانند دیگران برای رسیدن به مطامع دنیوی، دست به تحریف دین بزند و احکام الهی را همان گونه که باید، به مردم نرساند.

دلیل چهارم) نفی امامت ظالم به طور مطلق

آن هنگام که حضرت ابراهیم علیه السلام به امامت رسید، از خداوند درخواست نمود که عده ای از فرزندان او را هم به این مقام نایل کند.

ص: 70

1- کافی، ج 1، ص 203؛ عیون أخبار الرضا علی، ج 1، ص 222.

2- توحید صدوق، ص 407؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 227.

خدای تعالی نیز دعای آن حضرت را مستجاب نمود، ولی آن را از ظالمان منتفی دانسته و فرمود: «لَا يَدَّأِلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1) ستمکاران عهد مرا نایل نمی شوند. امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: فابطلت هذه الایه امامه کل ظالم إلى یوم القیامه و صارث فی الصفوه. (2) این آیه امامت همه ستمکاران را تا روز قیامت، باطل کرده است. و امامت در برگزیدگان می باشد. از آن جایی که ظلم و ستم انواع مختلفی دارد و این آیه شریفه نیز هر نوع ظلم و ستمی را مانع امامت می داند، پس کسانی که در طول عمر خویش مرتکب هر گونه ظلم و ستمی گشته باشند، از رسیدن به این مقام محرومند. محفوظ بودن از انواع ظلم و ستم نیز تنها برای کسی ممکن است که عصمت الهی شامل حال او گشته باشد. بنابراین، یکی از دلایل لزوم عصمت امام آن است که خداوند متعال امامت را به طور مطلق از ظالم نفی نموده است.

عصمت امام پیش از امامت

از میان تمام ادله ای که برای عصمت امامان علیهم السلام با ذکر گردید،

ص: 71

1- سوره بقره (2)، آیه 124.

2- کافی، ج 1، ص 199؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 122.

تنها دلیل چهارم است که به خاطر توسعه و اطلاقش، شامل تمام دوران زندگی امام می‌گردد و بیانگر عصمت امام پیش از امامت هم می‌باشد؛ چراکه ظهور آیه مبارکه نسبت به زمان پیش از امامت روشن تر است.

رابطه علم و عصمت

ریشه اساسی عصمت را علم تشکیل می‌دهد؛ چراکه نسیان، غفلت، سهو و جهل و نادانی از ریشه‌های مهم معاصی و آلودگی‌ها به شمار می‌آیند و کسی که حقیقت و واقعیت گناهان و پلیدی‌ها را درک کند و تمام آثار و پیامدهای آنها را به خوبی بشناسد، هرگز به آنها روی نخواهد کرد، بلکه همواره از آنها دوری نموده و خود را از آلودگی به آنها حفظ خواهد نمود.

ج) سایر ویژگی‌های امام

امام خلیفه خداست

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام درمی‌یابیم که ائمه علیهم السلام به صراحت خود را خلیفه خداوند متعال خوانده‌اند. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: لا تخلوا الأرض من قائم لله بحججه إماما ظاهرا مشهورا و إماما خائفا مغمورا. یخفظ الله بهم حججه و بیناته. أولئک خلفاء الله فی أرضه و الدعاه إلی دینه (1)

ص: 72

1- نهج البلاغه، حکمت 147؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 46.

زمین از کسی که برای خدا حجت را به پا دارد، خالی نمی ماند؛ او او) یا ظاهر و مشهور است یا در ترس و غائب .. خداوند به واسطه آنان، حجت ها و دلایل آشکارش را حفظ می کند... ایشان خلفای خدا در زمین و دعوت کنندگان به سوی دین خدا هستند. امام رضا علیه السلام نیز درباره امامت می فرماید:

إن الإمامه خلافة الله و خلافة الرسول صلى الله عليه واله (1) همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله علیه واله است. و اما در مورد معنای این خلافت و جانشینی باید گفت: از

آن جایی که طبق سنت الهی مردم نمی توانند با خدای تعالی تماس داشته باشند و از امر و نهی و رضایت و کراهت او اطلاع پیدا کنند، به همین جهت خدای متعال با لطف و احسان خویش عده ای را از میان خلق برگزیده و آنها را خلیفه خود قرار داده و امر و نهی آنها را امر و نهی خود و اطاعت و معصیت آنها را اطاعت و معصیت خود شمرده است. بنابراین، خلیفه خدا بودن معنایی متفاوت و بسیار بالاتر از خلافتی دارد که ما در مورد جانشینی برخی از انسانها به جای دیگری به کار می بریم؛ چراکه خدای تعالی بر خلاف دیگران که در کنار کسی که به جای خود نشانده اند، حضور نداشته و از امر و نهی های او و رفتارش آگاهی ندارند، همیشه با خلفای خویش حاضر است و بر آنان مسلط بوده و به همه کارهای آنان احاطه دارد.

ص: 73

از نظر لغوی هر نوع دلیل و برهانی حجت نامیده می شود. (1) به عبارت دیگر، هر چیزی که برای اثبات یا نفی مطلبی بدان استناد شود، به گونه ای که طرف مقابل هم نتواند بدون عناد در برابر آن، زبان به اعتراض بگشاید، حجت خواهد بود. در روایات ائمه علیهم السلام نیز حجت به همین معنا به کار رفته و پیامبران الهی، قرآن، عقل و امامان معصوم علیهم السلام حجت های خداوند متعال بر خلق معرفی شده اند. با توجه به معنایی که برای حجت ذکر شد، معلوم می شود پیامبران و امامان علیهم السلام که حجت های پروردگار می باشند و خدای تعالی با وجود آنها بر خلق اتمام حجت می کند، باید از هر گونه خطا و پلیدی منزه باشند و علمشان بالاتر از همه خلق و مقدم بر آنان باشد، تا جای هیچگونه اشکال و اعتراض و خرده گیری بر خداوند وجود نداشته باشد. امام رضا علیه السلام نیز حجت بودن امام را متفرع بر علم و عصمت او قرار داده و می فرمایند: *إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لا مور عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ینابیع الحکمه و ألهمه العلم إلهاماً فلم یعی بعده بجواب ولا یحیرفیه عن الصواب فهو معصوم مؤید موفق مسدد قدامن الخطایا والزلزل*

ص: 74

و العثار یخصه الله بذلک لیكون حجته علی عبادہ وشاهده علی خلقه. (1) همانا خداوند متعال وقتی بنده ای را به سرپرستی امور بندگانش انتخاب می کند، سینه او را برای این امر فراخ می گرداند و در دل او چشمه های حکمت را به ودیعه میگذارد و علم را به او الهام می نماید تا بعد از آن، در جواب هیچ سؤالی، مشکلی پیدا نکند و برای پاسخ درست دچار سرگردانی نشود. پس امام، معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی است که از خطاها و لغزش ها وسقوط در امان است. خداوند او را به این امور اختصاص داده تا حجت او بر بندگانش باشد و او را گواه بر خلقش قرار دهد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره نمود، آن است که اگرچه قرآن و عقل نیز به عنوان حجت های خداوند معرفی گشته اند، لکن حجیت آن ها تنها با وجود امامان علیهم السلام کامل می شود؛ چراکه بدون بیان ائمه عالی نمی توان همه قرآن را فهمید و حجیت قرآن بدون بیان اهل بیت علیهم السلام کامل نمی باشد. همچنین حجیت عقل نیز هنگامی کامل می شود که به وسیله پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام اثاره شده باشد و گنج های پنهان آن بیرون ریخته شود. نکته آخر در باب حجیت ائمه علیهم السلام اینکه آن بزرگواران علاوه

ص: 75

برانسان ها، حجت خدا بر همه موجودات عالم می باشند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

ما من شیء ولا من آدمی ولا إنسی ولا جنی ولا ملک فی السماوات إلا ونحن الحجج علیهم وما خلق الله خلقا إلا وقد عرض ولایتنا علیه واحتج بنا علیه فهو من بنا و کافر و جاحد حتی السماوات والأرض والجبال. (1) هیچ چیزی اعم از آدمی، انس، جن و فرشته که در آسمان هاست، وجود ندارد جز این که ما حجت های خدا بر آنها هستیم. و هیچ خلقی را خدا نیافرید، مگر این که ولایت ما را بر او عرضه کرد و به وسیله ما بر او احتجاج کرد؛ پس یا به ما ایمان آوردند یا کفر ورزیده و انکار کردند؛ حتی آسمانها و زمین و کوه ها.

امام حافظ و نگهبان دین خداست

یکی دیگر از ویژگی های امام آن است که او با علم و آگاهی کاملی که نسبت به دین الهی دارد، آن را از هرگونه تحریف و بدعت محافظت نموده و دین خالص را برای مردم بیان می کند. امام صادق علیه السلام درباره این ویژگی امام می فرمایند: فانظروا علمکم هذا عمن تأخذونه؛ فإن فینا أهل البیت فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین وانتحال المبطلین وتأویل الجاهلین. (2)

ص: 76

1- مستطرفات السرائر، ج 3، ص 575 - 576؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 46.

2- کافی، ج 1، ص 32؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 92.

بنگرید که این علم خویش را از چه کسانی دریافت میکنید؛ زیرا در میان ما اهل بیت، در هر دوره ای عادلانی هستند که دین را از تحریف غالیان و نسبت های باطل گرایان و تأویل جاهلان حفظ می کنند. از رسول خدا صلی الله علیه واله و نیز در همین رابطه نقل شده که آن حضرت فرمودند: إن الله عز وجل... اختارني على جميع الأنبياء واختار مني عليا وفضله على جميع الأوصياء واختار من علي الحسن والحسين واختار من الحسين الأوصياء من ولده ينفون عن التنزيل تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل المضلين. (1) همانا خداوند متعال... مرا بر همه پیامبران برگزید و از من علی را برگزید و بر همه اوصیا مقدمش داشت و از او حسن و حسین را برگزید و از حسین اوصیا از فرزندان او را برگزید که دین را از تحریف غالیان و نسبت باطل گرایان حفظ میکنند.

امام شاهد بر خلق است

بر اساس آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام، خداوند متعال امامان معصوم علیهم السلام را گواهان خود بر خلق قرار داده است. خدای تعالی می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَيَّ»

ص: 77

هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (1) پس چگونه است آنگاه که از هر اقصای گواهی بیاوریم و تورا بر آن ها گواه آوریم. امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید: نزلت فی أمة محمد صلی الله علیه واله خاصه فی کل قرن منهم إمام منا شاهد علیهم ومحمد صلی الله علیه واله شاهد علینا. (2) این آیه فقط درباره امت محمد صلی الله علیه واله یا نازل شده است. در هر دوره از امت پیامبر، امامی از ما اهل بیت گواه بر آنها وجود دارد و محمد صلی الله علیه واله بر ما شاهد است. خدای متعال در آیه دیگری از قرآن کریم می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (3) و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول بر شما شاهد باشد. امام صادق علیه السلام درباره «امت وسط» که گواهان خدا بر خلق هستند و در این آیه شریفه به آنها اشاره شده می فرمایند: نحن امه الوسطی و شهداء الله علی خلقه و حججه فی أرضه (4). امت وسط ماییم و ما گواهان خدا بر خلق و حجت های او در زمینیم.

ص: 78

1- سوره نساء (4)، آیه 41.

2- 2. کافی، ج 1، ص 190؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 283

3- سوره بقره، آیه 143.

4- کافی، ج 1، ص 190؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 357.

امام باقر علیه السلام نیز درباره اینکه منظور از «امت وسط» همه امت اسلام نمی باشد می فرماید:

لا- یكون شهداء علی الناس إلا ائمه والرسول فاما الامه فإنه غیر جائز أن یستشهدها الله تعالی علی الناس و فیهم من لا تجوز شهادته فی الدنیا علی حرمه بقل . (1) گواهان بر مردم جز امامان و رسولان نیستند؛ اما اقت، جایز نیست که خداوند متعال آنان را بر مردم گواه کند؛ زیرا در میانشان کسانی وجود دارند که شهادتشان در دنیا، برای یک مشت سبزی پذیرفته نمی شود. علت اینکه خداوند متعال ائمه علیهم السلام را شاهد بر خلقتش قرار داده، آن است که آنان همه افعال و رفتار بندگان را می بینند و از آن آگاه هستند و خدای تعالی هنگام محاسبه اعمال بندگان، از آنان سؤال می کند و ایشان را بر حکم خویش گواه می گیرد. خدای تعالی در این باره می فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ فِیَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (2) و بگو: [هر چه می خواهید بکنید که خدا و رسولش و مؤمنان عمل شما را می بینند و به زودی، به سوی کسی که از

ص: 79

1- مناقب آل ابی طالب علیه، ج 4، ص 179؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 351

2- سورة توبه (9)، آیه 105.

غیب و شهادت آگاهی دارد، برگردانده خواهید شد. پس شما را از آنچه به آن عمل می کردید، باخبر خواهد کرد. بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، مراد از مؤمنون در این آیه شریفه ائمه علیهم السلام هستند. (1) روایات دیگری که بیانگر عرضه اعمال بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند نیز دلالت بر آگاهی آن بزرگواران از تمام رفتار بندگان دارند.

چگونگی تعیین امام

تعیین امام از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام

از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام، امامت همچون نبوت منصبی الهی است و جز خداوند متعال کسی نمی تواند برای بندگان خدا امام تعیین کند. این مطلب با اندکی توجه به مطالبی که در مورد ویژگی های امام ذکر کردیم نیز به خوبی روشن می گردد. به عنوان مثال، گفتیم که امامان جانشینان خدای تعالی برای بندگان هستند. پس دیگر معقول نیست که کسی غیر از خداوند برای او جانشین تعیین کند، بلکه جانشین خدا باید به وسیله خود او تعیین شود. همچنین گفتیم که امام باید به همه امور دینی و دنیوی خلق عالم بوده و از عصمت الهی نیز برخوردار باشد تا حجت خدا بر بندگان باشد. مسلم است که شناسایی چنین شخصی از عهده مردم خارج است

ص: 80

و در نتیجه، آنان توانایی تعیین امام را ندارند. پس راهی جز تعیین امام توسط خداوند متعال باقی نمی ماند. امام رضا علیه السلام با استناد به دو آیه از قرآن کریم، تعیین امام را منحصر کار خداوند دانسته و می فرماید: رغبوا عن اختيار الله و اختيار رسول الله صلى الله عليه واله و اهل بيته إلى اختيارهم والقرآن يناديهم: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1). وقال عز وجل: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (2)(3) از گزینش خدا و گزینش رسول خدا صلی الله علیه واله و اهل بیتش به گزینش خودروی آوردند؛ در حالی که قرآن آنان را ندانی دهد: و پروردگارت آنچه را می خواهد، می آفریند و برمی گزیند. آنان را حق گزینش نیست. پاک و منزه است خدای تعالی از آنچه آنها شریک او قرار می دهند». و نیز می فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند، آنان را در کارشان گزینشی باشد». آن حضرت در همین حدیث شریف، مقام امامت را بالاتر از آن می داند که مردم با خردهایشان بتوانند به آن دست یابند:

ص: 81

1- سوره قصص (28)، آیه 68.

2- سوره احزاب (33)، آیه 36.

3- کافی، ج 1، ص 201؛ غیبت نعمانی، ص 221.

هل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الأمة فيجوز فيها اختيارهم؟ إن الإمامه أجل قدرا وأعظم شأنًا وأعلى مكانا وأمنع جانبا وأبعد غورا من أن يبلغها الناس يعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماما باختيارهم. (1) آیا قدر و منزلت امامت را در میان امت می شناسند تا گزینش امام برای آنان جایز باشد؟! همانا امامت قدرش بزرگ تر و شأنش عظیم تر و منزلتش بلندتر و اطرافش دست نیافتنی تر و عمقش ژرف تر از آن است که مردم بتوانند با خردهایشان به آن برسند یا با آرای خود به آن دست یابند یا با گزینش خود امامی را نصب کنند. سپس توضیحی مفصل در مورد اوصاف و ویژگی های امام و مقام و منزلت امامت بیان نموده و می فرمایند: فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه أو يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدمونه تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون وفي كتاب الله الهدى والشفاء فنبدوه واتبعوا أهواءهم. (2) آیا مردم توان شناخت چنین شخصی را دارند تا او را برای امامت برگزینند؟! یا ممکن است برگزیده آنان دارای این صفات باشد تا او را مقدم بدارند؟! سوگند به خانه خدا که از حق تجاوز کرده و کتاب خدا را پشت سرشان انداخته اند، گویا که نمی دانند. حال آنکه هدایت

ص: 82

1- کافی، ج 1، ص 199؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 121

2- کافی، ج 1، ص 203؛ غیبت نعمانی، ص 223.

و شفا در کتاب خداست، ولی آن را به دور افکنده اند و از هوای نفس خویش پیروی کرده اند. بنابراین روشن شد که امامت امری نیست که مردم بتوانند شخصی را برای آن تعیین کنند و این کار تنها باید توسط خدای تعالی صورت بگیرد.

تعیین امام و خلیفه از نظر اهل سنت

اشاره

پس از رسول خدا، صلی الله علیه و اله گروهی از مسلمانان اختیار و تعیین الهی را کنار گذاشته، انتخاب و اختیار خویش را بر مردم تحمیل کرده و خود را خلیفه رسول خدا خواندند و با این کار موجب شدند نااهلان بر اریکه سلطنت و پادشاهی بر مردم تکیه زنند و مقام ارجمند امامت و پیشوایی دینی امت در حد سلطنتی موروثی پایین آورده شود. از آن جایی که علمای اهل سنت ناچار شدند نحوه به خلافت رسیدن این افراد و اعمال آنان را توجیه نمایند، در نتیجه در مورد راه های تعیین امام و خلیفه به سه شیوه معتقدگشتند:

شیوه نخست) انتخاب اهل حل و عقد

این نظریه که بیشتر علمای عامه آن را پذیرفته اند، عبارت است از آنکه: خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حل و عقد انتخاب می شود و یا آن که یک نفر از آنها خلیفه را انتخاب می کند و چهار نفر دیگر موافقت کرده و با او بیعت می کنند. این شیوه برای توجیه نحوه به خلافت رسیدن ابوبکر در سقیفه

و همچنین توجیه شورایی که عمر برای تعیین خلیفه پس از خود معین نمود، به وجود آمده است.

شیوه دوم) تعیین توسط خلیفه پیشین

این نوع از تعیین امام و خلیفه که مورد اجماع و اتفاق علمای اهل سنت می باشد، برای توجیه نحوه به خلافت رسیدن عمر می باشد؛ چراکه او توسط ابوبکر برای زمامداری مردم پس از خودش تعیین شد.

شیوه سوم) تعیین به زور شمشیر و کودتا

ابویعلی در مورد این شیوه می گوید: هر که با شمشیر و زور بر جامعه اسلامی غلبه یافت و خلیفه شد و خود را امیر مؤمنان نامید، برای هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که شبی را به روز آورد، در حالی که او را امام نداند. (1) روشن است که با این شیوه ها، هر فرد فاسق، بی دین و ستمگری می تواند به سادگی حکومت مسلمانان را به دست گرفته و خود را امام و خلیفه بخواند و بر مسلمانان نیز لازم است از او پیروی و اطاعت نمایند. و این در حالی است که به اعتراف زمخشری در تفسیر آیه «لاینال عهدی الظالمین»، فرد فاسق

ص: 84

1- ر.ک: نقش ائمه در احیاء دین، ج 11، ص 54 - 58، به نقل از الأحكام السلطانیة ماوردی، ص 7 والأحكام السلطانیة ابویعلی، ص 23؛ و نیز بنگرید به: الغدیر، ج 7، ص 141 - 143.

صلاحیت خلافت الهی را ندارد؛ چراکه از نظر فقهی، چنین کسی حتی شایستگی آن را ندارد که امام جماعت شود و یا آن که شهادت و اخبارش پذیرفته شود و همچنین نمی توان فرد ظالم را به امامت نصب کرد؛ چراکه هدف اساسی امامت، از بین بردن ظلم است. (1) بدین ترتیب روشن می شود که تنها راه صحیح تعیین امام، همان است که در مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی گشته است.

خودآزمایی

1. بر مبنای روایات، معصوم بودن امام به چه معناست؟ 2. دلایل لزوم عصمت را به صورت مختصر توضیح دهید. 3. چگونه می توان ثابت کرد که عصمت امام منحصر به دوران امامتش نمی باشد؟ 4. چه رابطه ای بین علم و عصمت وجود دارد؟ 5. به غیر از علم و عصمت، دو مورد از ویژگی های امام را توضیح دهید.

6. دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام در مورد چگونگی تعیین امام را تبیین نمایید. 7. از نظر اهل سنت، برای تعیین امام و خلیفه چه شیوه هایی وجود دارد؟

ص: 85

درس چهارم: نصوص امامت، امامت ولی عصر عالی و رجعت

اشاره

ص: 87

حال که روشن شد تنها راه تعیین و نصب امام، انتخاب و فرمان خداوند متعال می باشد، برخی از نصوصی که بر تعیین خلیفه توسط خدای تعالی دلالت دارند را به اختصار بیان می نمایم:

الف) آیات قرآن کریم

یکی از آیاتی که دلالت بر تعیین خلفای الهی دارد، آیه ای است که خداوند متعال در آن آیه اطاعت از «اولوالأمر» را همچون اطاعت از خود و پیامبرش، به طور مطلق واجب کرده است. خدای تعالی در این آیه می فرماید: «يٰٓأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1) طبق این آیه شریفه، مقام ولایت و امامت، پس از رسول خدا صلی الله علیه واله به اختصاص به «اولوالأمر» دارد و چون اطاعت از آنها به طور مطلق واجب شده، پس معلوم می شود که آنان باید از

ص: 89

عصمت الهی برخوردار باشند. واضح است که هیچ کس از امت پیامبر صلی الله علیه واله مدعی چنین امری نگشته اند و تنها اهل بیت علیهم السلام دارای چنین مقامی بوده اند و تنها آنان شایستگی خلافت الهی را دارند. آیه دیگری که دلالت بر تعیین خلیفه الهی دارد، آیه ولایت است که خدای تعالی در آن می فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1) امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین، برگزیدم. در این آیه شریفه سخن از روزی خاص به میان آمده که در آن روز دین کامل گشته و نعمت الهی بر امت به اتمام رسیده و دین اسلام مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار گرفته است. بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، این آیه در روز غدیر خم و پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه واله و به دستور خداوند متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی فرموده و مردم را به ولایت آن حضرت خواندند، نازل شد و آن واقعه مهمی که سبب اكمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار از دین گشته، ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. (2)

ص: 90

1- سوره مائده، آیه 3.

2- ر.ک: کافی، ج 8، ص 27؛ تفسیر برهان، ج 2، ص 398-399

آیه دیگری که در همین رابطه و در روز غدیر خم نازل گشته است، این آیه از قرآن کریم می باشد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمَّ يَتَذَكَّرْ لِمَنْ بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (1) ای رسول! آنچه از سوی پروردگارت به سویت نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را نرسانده ای. و خدا تو را از آگزند مردم حفظ می کند. به گواهی روایات عامه و خاصه، این آیه در روز غدیر خم نازل گشته و آنچه رسول خدا صلی الله علیه واله نسبت به ابلاغ آن امر شده، نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به ولایت و خلافت مسلمین می باشد. (2) یکی دیگر از آیاتی که نشان دهنده تعیین خلیفه الهی توسط خداوند می باشد، این آیه از قرآن کریم است که خدای تعالی در آن می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (3) همانا ولی شما، خدا و رسولش و مؤمنانی اند که نماز به پای می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند. علمای اهل سنت نیز معترف اند که این آیه شریفه درباره

۳.

ص: 91

1- سوره مائده (5)، آیه 67

2- ر.ک: نهج الحق و كشف الصدق، ص 173؛ الغدير، ج 1، ص 214-229؛ مجمع البيان، ج 3، ص 344.

3- سوره مائده (5)، آیه 55.

امیرالمؤمنین علیه السلام نازل گشته و مراد از این آیه فقط آن حضرت می باشد. (1) همچنین حصر موجود در آیه نشان دهنده آن است که مراد از لفظ «ولی» در این آیه، مالک امر و سرپرست امور مردم می باشد، نه معانی دیگر این واژه. آخرین آیه ای که درباره تعیین امام از سوی خداوند متعال به آن اشاره می نمایم، این آیه از سوره قدر می باشد: «تَنْزِيلُ الْمَلَاٰئِكَةِ وَالرُّوْحُ فِيهَا يَأْتِي رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ مَرٍ» (2) فرشتگان و روح در آن شب، به اذن پروردگارش از برای هر امری فرود می آیند. علاوه بر فعل مضارع «تتل» که نشان دهنده تکرار شب قدر در هر سال می باشد، روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به صراحت بیانگر آنند که این شب اختصاص به زمان رسول خدا صلی الله علیه واله نداشته و پیش از آن حضرت و بعد از ایشان هم شب قدر بوده و خواهد بود. این آیه شریفه و روایاتی که در تفسیر آن وارد شده، بیانگر نزول فرشتگان و روح در این شب بر خلیفه الهی و امام مسلمین و ابلاغ امور تقدیر شده به او می باشند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: ای: من عند ربهم علی محمد و آل محمد بکل أمر سلام. (3) یعنی: از نزد پروردگارش بر محمد و آل محمد با هر امر سلامی نازل می شوند.

ص: 92

1- ر.ک: کشف، ج 1، ص 649؛ انوار التنزیل، ج 2، ص 132

2- سوره قدر (97)، آیه 4

3- تأویل الآیات الظاهره، ص 793؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 70.

ب) روایات اهل بیت علیهم السلام

در این قسمت از بحث به جهت رعایت اختصار، تنها به سه دسته از روایات فراوانی که در این باب وارد گشته است اشاره می‌نماییم:

معرفی دوازده امام

در کتب روایی شیعه احادیث فراوانی نقل شده که در آنها دوازده امام به اسم معرفی شده‌اند. یکی از این روایات «حدیث لوح» است که مرحوم کلینی رحمه الله علیه در اصول کافی آن را نقل کرده است. (1) در کتاب «منتخب الأثر» نیز پنجاه روایت در این زمینه نقل شده که جز روایت اول، همگی از کتب شیعه گردآوری شده‌اند. (2) در منابع اهل سنت نیز روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه واله نقل شده که در آنها به این مطلب اشاره شده که خلفای آن حضرت دوازده نفر از قریش هستند. (3) و در برخی از آنها حتی اسامی ائمه علیهم السلام به ترتیب ذکر شده است (4)

حدیث غدیر

در این حدیث شریف که به تواتر از رسول خدا صلی الله علیه واله یا نقل شده

ص: 93

1- ر.ک: کافی، ج 1، ص 527 - 528.

2- ر.ک: منتخب الأثر، ص 97.

3- به عنوان نمونه، ر.ک: کنز العمال، ج 13، ص 27 و 166؛ صحیح مسلم، ج 6، ص 4.

4- به عنوان نمونه، ر.ک: منتخب الأثر، ص 97 به نقل از ینابیع الموده.

و در سند آن هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، (1) آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان مولا- و خلیفه پس از خود معرفی نموده و از مردم خواسته اند که بعد از ایشان از آن حضرت پیروی کرده و با ایشان مخالفت نکنند: أيها الناس! إن الله مولای و أنا أولى بکم من أنفسکم. ألا- من کنت مؤلاہ، فهذا مؤلاہ. وأخذ یبید علی فرعها حتی عرفه القوم أجمعون. ثم قال: اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. (2) ای مردم! همانا خدا مولای من است و من از خود شما بر شما سزاوارترم. آگاه باشید، هرکه من مولای اویم، این شخص مولای اوست. بعد دست علی را گرفته و بلند کردند، به گونه ای که همه قوم او را شناختند. سپس فرمودند: خدایا! هرکه او را دوست بدارد، دوستش بدار، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

حدیث نقلین

در این روایت شریف که به وفور در منابع معتبر شیعه و سنی نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه واله یا اهل بیت علیهم السلام را به عنوان یکی از دو یادگار گرانبهای خود در میان امت معرفی فرموده و همگان را به اطاعت و پیروی از آنان امر می نمایند. احمد بن حنبل در مسند خود از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند:

ص: 94

1- الغدير، ج 1، ص 60 - 151.

2- الغدير، ج 1، ص 23 - 24.

انى أوشك أن أدعى فأجيب و إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي و إن اللطيف الخبير أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا ماذا تخلفوني فيهما. (1) بی گمان، زود است که من از میان شما بروم و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاشتم: کتاب خدا که ریسمانی است که از آسمان تا زمین کشیده شده است و عترتم یعنی اهل بیتم. و همانا خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. پس نگاه کنید که چگونه حق مرا در مورد این دو مراعات می‌کنید .

امامت حضرت ولی عصر علیه السلام

نصوص امامت حضرت مهدی علیه السلام

علاوه بر روایاتی که پیش از این به آنها اشاره شد و نام دوازده امام علیه السلام در آنها وجود داشت، روایات متعدد دیگری از ائمه علیهم السلام نقل شده که در آنها به صورت های مختلف و به روشنی به امامت حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است. به عنوان مثال، از امام صادق علیه السلام نقل شده که در این رابطه فرمودند: من بعدی ابنی موسی والخلف المأمول المنتظر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی. (2)

ص: 95

1- حار الأنوار، ج 23، ص 108؛ نقل مشابه: کمال الدین، ج 1، ص 235

2- کمال الدین، ج 2، ص 334.

بعد از من فرزندانم موسی امام است و امام منتظر، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است. همچنین از امام جواد علیهم السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: إن الإمام بعدی أبنی علی... والإمام بعده ابنه الحسن... ثم سکت. فقلت: یا ابن رسول الله! فمن الإمام بعد الحسين؟ ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر (1) همانا امام بعد از من فرزندانم علی است... و امام بعد از او فرزندش حسن است... آنگاه سکوت کردند. پس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟.. سپس فرمودند: همانا امام بعد از حسن، فرزند قائم به حق و منتظر است. در حدیث دیگری امام هادی علیه السلام می فرمایند: امام بعد از من، فرزندانم حسن و بعد از او فرزندش قائم است که زمین را با عدل و داد پر می کند، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شده باشد. (2)

تولد حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

با توجه به نکات زیر، ولادت حضرت مهدی علیه السلام امری مسلم

ص: 96

1- کمال الدین، ج 2، ص 378؛ بحار الأنوار، ج 51، ص 30

2- کمال الدین، ج 2، ص 383.

نکته اول

بر پایه روایات فراوانی که در کتب فریقین نقل شده، پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله فقط دوازده نفر امام و جانشین آن حضرت می باشند.

نکته دوم

بر اساس روایات مسلم تاریخی، میدانیم که امام یازدهم یعنی امام حسن عسکری علیه السلام در سال 260 هجری قمری به شهادت رسیده و از دنیا رفته اند.

نکته سوم

بنابر روایات متواتری که در کتب روایی نقل گشته، زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نمی ماند.

از سه نکته بالا به این نتیجه می رسیم که امام دوازدهم - که آخرین وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشد، متولد شده و امامت آن حضرت تا کنون ادامه یافته است. علاوه بر مطالب فوق، روایات فراوانی که درباره تولد آن حضرت وارد شده (1) و روایات دیگری که گویای ارتباط آن حضرت با وکلای خاصشان در زمان غیبت صغری می باشد و همچنین روایاتی که حاکی از ملاقات آن حضرت در ایام غیبت کبری می باشد، (2) همگی دلالت بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارند.

ص: 97

1- ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 424؛ کافی، ج 1، ص 514

2- ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 434.

غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز از امور مسلمی است که هیچگونه شک و تردیدی در آن وجود ندارد. روایات فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سایر معصومین علیهم السلام درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، نشان دهنده اهمیت این مسأله و توجه اهل بیت علیهم السلام به آن می باشد. شیخ صدوق رحمه الله علیه روایاتی که از معصومین علیهم السلام در مورد وقوع غیبت آن حضرت وارد گشته را در 160 صفحه از کتاب ارزشمند «کمال الدین» جمع آوری نموده است. (1) اهمیت مسأله غیبت در نزد شیعیان به حدی بوده که حتی برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام پیش از تولد حضرت مهدی ان کتاب هایی را در باب غیبت آن حضرت به رشته تحریر درآورده اند. پس از غیبت آن حضرت نیز کتاب های زیادی درباره مسأله غیبت به نگارش درآمده اند. بنابر روایات وارده از معصومین علیهم السلام در باب غیبت حضرت مهدی علیه السلام، آن حضرت دارای دو غیبت هستند: 1) غیبت صغری که کمتر از 70 سال به طول انجامید و در این مدت مردم از طریق وکلای خاص آن حضرت با ایشان در ارتباط بودند. این غیبت در سال 329 هجری قمری و با رحلت چهارمین و آخرین وکیل خاص حضرت مهدی علیه السلام به پایان رسید.

ص: 98

2) غیبت کبری که پس از غیبت صغری واقع شده و تا زمان ما نیز ادامه یافته و با ظهور آن حضرت به پایان خواهد رسید. امام صادق علیه السلام درباره این دو غیبت می فرمایند: القائم غیبتان: إحداهما قصیره والأخرى طویله، الغیبه الأولى لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصه شیعه والأخرى لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصه موالیه. (1) برای قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، از مکان او جز خواص شیعیان مطلع نمی شوند و در دومی، مکان او را جز خواص دوستانش نمی دانند. علت ها و حکمت های مختلفی در روایات اهل بیت علیه السلام برای غیبت ذکر شده است. از جمله: نبودن بیعت کسی در گردن آن حضرت به هنگام خروجشان (2) و یا ترس از قتل و شهادت آن حضرت. (3) اما مهم ترین حکمتی که در روایات به آن اشاره شده است، امتحان و ابتلای خلق می باشد. امام کاظم علیه السلام در این باره می فرمایند: یابنی! إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غیبه حتی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به إنماهی محنه من الله عزوجل امتحن بها خلقه. (4)

ص: 99

-
- 1- کافی، ج 1، ص 340؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 324.
 - 2- ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 479؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 19
 - 3- ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 481؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 97.
 - 4- کافی، ج 1، ص 336؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 113.

ای فرزندم! همانا صاحب این امر را ناگزیر، غیبتی خواهد بود که در آن، معتقدان به این امر از عقیده خود بر خواهند گشت. همانا آن غیبت، امتحانی از سوی خدای متعال است که به وسیله آن، خلق خویش را می آزماید.

وظایف مؤمنان در عصر غیبت

در روایات معصومین علیهم السلام وظایف مختلفی برای مؤمنان در عصر غیبت برشمرده شده است که در این جا به برخی از آنها اشاره می نمایم

انتظار فرج:

رسول خدا صلی الله علیه واله انتظار فرج را عبادت شمرده و می فرمایند: انتظار الفرّج عباده (1) امام صادق علیه السلام نیز کسی که در حال انتظار بمیرد را مانند کسی دانسته اند که با رسول خدا صلی الله علیه واله یا شهید شده باشد. (2)

دعا برای تعجیل ظهور:

خود حضرت مهدی علیه السلام در این باره فرموده اند: وأكثروا الدعاء بتعجیل الفرّج فإن ذلک فرجکم. (3) برای تعجیل در فرج، زیاد دعا کنید که فرج شما همان است.

ص: 100

-
- 1- آمالی طوسی، ص 405؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 122
 - 2- محاسن، ج 1، ص 174؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 126
 - 3- کمال الدین، ج 2، ص 485؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 92

آمادگی برای یاری آن حضرت:

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: ليعدن أحدكم لخروج القایم ولؤسهما (1) هر یک از شما باید برای خروج قائم، حتی اگر یک تیر هم باشد، مهیا کند.

اهتمام به دین و حفظ آن:

امام کاظم علیه السلام شیعیان را به کوشا بودن در حفظ دین در عصر غیبت توصیه نموده و می فرماید:

إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فی أديانکم لا یزیکم عنها أحد. (2) آنگاه که فرزند هفتم من غایب شود، برای حفظ دین خود، سخت به خدا پناه برید تا کسی شما را از آن بیرون نیاورد.

رجعت

معنا و مفهوم رجعت

«رجعت» در لغت به معنای بازگشتن است و منظور از آن در آیات و روایات، بازگشتن برخی از انسان ها به دنیا، پس از مرگشان و پیش از فرارسیدن قیامت می باشد، که این اتفاق به هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام و در دوران ظهور آن حضرت رخ خواهد داد. رجعت به این معنا، از مختصات شیعه بوده

ص: 101

1- غیبت نعمانی، ص 320؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 366.

2- کافی، ج 1، ص 336؛ بحار الأنوار، ج 51، ص 150.

و هیچ گروه دیگری از مسلمانان به آن اعتقاد ندارند. علامه مجلسی رحمه الله علیه رجعت را مورد اجماع و اتفاق شیعه در طول تاریخ برشمرده و آن را چون خورشید در روز روشن مستم و آشکار دانسته و یادآوری کرده که از ائمه اطهار علیه السلام قریب 200 روایت در این مورد توسط 40 تن از علمای اعلام و ثقات عظام در بیش از 50 کتاب حدیثی شیعه نقل شده است. سپس کتاب هایی که توسط اصحاب ائمه علیهم السلام در خصوص رجعت نوشته شده را نام می برد. (1)

امکان رجعت

اشاره

با توجه به آیات بسیاری که در قرآن کریم در مورد زنده شدن مردگان در این دنیا وجود دارد، به نظر نمی رسد هیچ مسلمانی بتواند در امکان وقوع رجعت تردیدی به خود راه دهد. به عنوان مثال، جریان زنده شدن حضرت عزیر یا ارمیا علیه السلام بعد از گذشت صد سال از مردن او، (2) یا ماجرای گاو بنی اسرائیل که آن را ذبح کرده و به بعضی از اعضای آن فرد کشته شده زدند و او زنده شد، (3) و یا ماجرای هفتاد نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام که بعد از درخواست دیدن خداوند، به وسیله صاعقه مردند و به تقاضای حضرت موسی علیه السلام زنده شده و به خانه های خود بازگشتند، (4) و همچنین زنده شدن مردگان توسط

ص: 102

1- ر.ک: بحار الأنوار، ج 53، ص 122 - 124.

2- سوره بقره (2)، آیه 259.

3- سوره بقره (2)، آیات 72 - 73.

4- سوره بقره (2)، آیات 55 - 56.

حضرت عیسیٰ علیه السلام، از جمله آیاتی هستند که دلالت بر این دارند که زنده شدن مردگان در این دنیا، پیش از این به وقوع پیوسته است و در نتیجه تردیدی در امکان زنده شدن مردگان در این دنیا وجود ندارد.

ادله رجعت

در این قسمت از بحث به برخی از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام که دلالت بر وقوع رجعت دارند اشاره می‌نماییم:

الف) آیات قرآن کریم

یکی از آیات قرآن کریم که بر وقوع رجعت دلالت می‌کند، این آیه شریفه می‌باشد: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ آيَاتِنَا»⁽¹⁾ و روزی که از هر امتی، گروهی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، جمع کنیم. علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که این آیه مربوط به رجعت است نه قیامت؛ چراکه در قیامت همه مردمان محشور خواهند شد نه تعدادی از آنها⁽²⁾ آیه دیگری که بر وقوع رجعت دلالت می‌کند، آیه 11 از سوره غافر می‌باشد:

ص: 103

1- سوره نمل (27)، آیه 83

2- ر.ک: تفسیر قمی، ج 1، ص 24، بحار الأنوار، ج 53، ص 60.

« رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ » خداوندا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ پس ما به گناهان خود اعتراف میکنیم. آیا راهی برای خروج وجود دارد؟ امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: هو خاص لأقوام فی الرجعه بعد الموت (1) این آیه ویژه اقوامی بعد از مرگ، در رجعت است. سومین آیه ای که دلالت بر وقوع رجعت دارد، آیه ای است که در آن خداوند متعال از یاری پیامبرانش در دنیا خبر می دهد: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) ما رسولان خویش و مؤمنان را در زندگی دنیا یاری میکنیم... در تفسیر این آیه شریفه نیز علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که این آیه مربوط به رجعت است؛ چراکه بسیاری از پیامبران الهی و امامان بعد از آنها، در این دنیا یاری نشده و کشته شدند. (3)

(ب) روایات اهل بیت علیهم السلام

روایاتی که درباره وقوع رجعت از ائمه معصومین علیهم السلام نقل گردیده

ص: 104

1- تفسیر برهان، ج 4، ص 749؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 116

2- سوره غافر، آیه 51

3- ر.ک: تفسیر قمی، ج 2، ص 259؛ بحار الأنوار، ج 64، ص 47.

به قدری زیاد است که به حد تواتر معنوی رسیده است، لکن به جهت رعایت اختصار، در این جا تنها به ذکر دو نمونه از این روایات اکتفا می کنیم. ۱. امام صادق علیه السلام درباره کسانی که در رجعت زنده

خواهند شد فرمودند: ليس أحد من المؤمنين قتل يرجع حتى يموت ولا يرجع إلا من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً (1) احدی از مؤمنین کشته نمی شود، مگر این که به دنیا باز می گردد تا به مرگ طبیعی بمیرد. و باز نمی گردد، مگر کسی که ایمان خالص یا کفر خالص داشته باشد. ۲. امام رضا علیه السلام نیز در جواب سؤال مأمون درباره رجعت فرمودند:

انها لحق قد كانت في الأمم السالفة ونطق بها القرآن . وقد قال رسول الله صلى الله عليه واله : يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة. (2) همانا رجعت حق است و در امت های پیشین هم بوده و قرآن آن را بیان کرده است. و رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: در این امت، همه آنچه در انتهای پیشین اتفاق افتاده، کوچک و بزرگ، اتفاق خواهد افتاد.

ص: 105

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 131؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 53.

2- عیون أخبار الرضا عمل، ج 2، ص 201؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 59.

علاوه بر روایاتی که دلالت بر رجعت کسانی دارد که از ایمان خالص بهره مندند، روایات دیگری نیز وجود دارد که زنده شدن و بازگشت اهل بیت علیهم السلام به صراحت در آنها بیان شده است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام در مورد اولین کسی که در رجعت زنده می شود، می فرماید:

أول من تشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام (1) اولین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به دنیا بازمی گردد، حسین بن علی علیه السلام است. در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام از زنده شدن و رجعت رسول خدا صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علیه السلام خبر می دهند: إن رسول الله صل الله علیه واله و علیا سیرجعان (2) همچنین در زیارت جامعه درباره رجعت ائمه علیهم السلام می خوانیم: وجعلنی ممن یقتض آثارکم. و یکفر فی رجعتکم. (3) و مرا از کسانی قراردهد که از آثار شما پیروی می کنند. و در رجعت شما بازگشت می کند (برای قتال بادشمنان شما)

ص: 106

1- بحار الأنوار، ج 53، ص 39.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 39.

3- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 615؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 92.

اگرچه رجعت از اصول دین و مذهب نبوده و عدم اقرار به آن، انسان را از ایمان و اسلام خارج نمی کند، ولی اقرار به آن در روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار با اهمیت بوده و لازم شمرده شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: لیس منا من لم یؤمن بکرتنا. (1) کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست. در روایت دیگری آن حضرت اقرار به رجعت را شرط ایمان دانسته و می فرمایند: من أقرب سبعة أشياء فهو مؤمن. و ذکر منها الايمان بالرجعة (2) هر که به هفت چیز اقرار کند، مؤمن است. و از آن هفت

امر، ایمان به رجعت را ذکر کردند. بنابراین باید دانست که اعتقاد به رجعت و اقرار به آن، در کمال ایمان و شیعه بودن لازم و ضروری است.

ص: 107

1- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 458؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 92.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 121.

۱. دو مورد از آیاتی که بر تعیین خلیفه الهی توسط خداوند متعال دلالت دارند را بیان نموده و درباره آنها توضیح دهید. 2. روایاتی که دلالت بر تعیین ائمه توسط خدای متعال دارند را به چند دسته می توان تقسیم نمود؟ در مورد هر دسته توضیح دهید. ۳. چگونه می توان ثابت کرد حضرت مهدی علیه السلام متولد شده اند؟ 4. در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام و وظایف مؤمنان در این دو توضیح دهید. 5. معنا و مفهوم رجعت در آیات و روایات را بیان کرده و امکان وقوع آن را از نظر آیات قرآن بررسی نمایید. 6. چند مورد از آیات و روایاتی که دلالت بر وقوع رجعت می کنند را بیان نمایید. 7. در مورد اهمیت اعتقاد و اقرار به رجعت در روایات اهل بیت علیهم السلام توضیح دهید.

قرآن کریم

• نهج البلاغه

• صحیفه سجادیه

1. ابن ادریس، محمد بن احمد (598 ق)، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی (والمستطرفات)، تحقیق: حسن بن احمد موسوی، ابوالحسن مسیح، انتشارات اسلامی وابسته

به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، 1410 ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (381 ق)، عیون الاخبار الرضا علیه السلام. تحقیق: سید مهدی حسینی و رضا مشهد، مشهد، 1363 ش.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (381 ق)، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1403 ق.

4. ابن بابویه، محمد بن علی (381 ق)، علل الشرایع، المكتبة الحیدریه، نجف، 1385 ق.

5. ابن بابویه، محمد بن علی (381 ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، 1390 ق.

6. ابن بابويه، محمدبن على (381ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1413ق.
7. ابن بابويه، محمدبن على (381ق)، معانى الاخبار، تحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1363ش.
8. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على (588ق)، مناقب آل أبى طالب عليه السلام، مؤسسه انتشارات علامه، قم، 1379ق. 9. ابن فارس، احمد ابن فارس (395ق)، معجم مقاييس اللغه، تحقيق محمد هارون عبد السلام، دارالكتب العلميه، قم.
10. ابن منظور، محمد بن مكرم (711ق)، لسان العرب، تحقيق: امين محمد عبد الوهاب و محمد صادق العبيدى، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1416ق.
11. اربلى، على بن عيسى (692ق)، كشف الغمه فى معرفه الأئمه، مكتبه بنى هاشمى، تبريز، 1381ق.
12. امينى، عبد الحسين (1390ق)، الغدير فى الكتاب والسنة و الأدب، دارالكتب العربى، بيروت، 1387ق.
13. بحراني، هاشم بن سليمان (1107ق)، البرهان فى تفسير القرآن، تحقيق: مؤسسه البعثه، بيروت، 1419ق.
14. برقى، احمد بن محمد (274)، المحاسن، تحقيق: سيد مهدي رجائى، المجمع العالمى لأهل البيت، 1416ق.

15. بيضاوى، عبدالله بن عمر(685ق)، انوار التنزيل و اسرار التأويل (المعروف بتفسير البيضاوى)، دار احياء التراث العربى و مؤسسه التاريخ العربى، بيروت، 1418ق.
16. بيضاوى، عبدالله بن عمر(قرن: هشتم)، انوار التنزيل و اسرار التأويل (المعروف بتفسير البيضاوى)، دار احياء التراث العربى و مؤسسه التاريخ العربى، بيروت، 1418ق.
17. حسيني استر آبادى، على(940ق)، تاويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، جماعه المدرسين بقم، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، 1421ق.
18. حلى، حسن بن يوسف (726ق)، نهج الحق و كشف الصدق، دارالهجره، قم، 1407ق.
19. زمخشري، محمود بن عمر(538ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتاب العربى، بيروت، 1407ق.
20. صافى گلپايگانى، لطف الله، منتخب الأثر فى الامام الثانى عشر عليه السلام، مكتبه الدوارى. قم، چاپ هفتم .
21. صفار قمى، محمد بن حسن (290ق)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، تحقيق: ميرزا محسن كوچه باغى، مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، قم، 1404ق.
22. طبرسى، احمد بن على(588ق)، الاحتجاج على أهل اللجاج، تحقيق: شيخ ابراهيم بهادرى و شيخ محمد هادى، انتشارات اسوه، قم، 1422ق.

23. طبرسی، فضل بن حسن (548 ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت، 1415 ق.
24. طوسی، محمد بن حسن (460 ق)، الامالی، تحقیق: علی اکبر غفاری و بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1381 ش. 25. عسکری، مرتضی (1386 ش)، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی، تهران، 1370 ش.
26. عیاشی، محمد بن مسعود (320 ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی، قم.
27. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (573 ق)، الخرائج والجرائح، مؤسسه امام مهدی، قم، 1409 ق.
28. قمی، علی بن ابراهیم (قرن 3 ق)، تفسیر القمی، مؤسسه دار الکتب، قم، 1404 ق.
29. کلینی، محمد بن یعقوب (329 ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه تهران. 1363 ش.
30. متقی هندی، علی بن حسام الدین (975 ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، مؤسسه الرساله، بیروت، 1409 ق.
31. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (1110 ق)، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، قم، 1363 ش.
32. مفید، محمد بن محمد (413 ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام کنگره هزاره شیخ مفید، قم، 413 ق.

33. نعمانی، محمد بن ابراهیم (360ق)، الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران.

34. نیشابوری، حسن بن محمد (قرن: هشتم)، تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1416ق.

35. نیشابوری، مسلم بن الحجاج (261ق)، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت.

ص: 113

محمد البيبانى الاسكويى دار الولاىه للنشر 1440 - 1398

ص: 115

مقام الإمامه والولاية مقام خاص الهى، أعطاه الله تعالى لبعض خواص عباده . الإمامه بمعنى السلطنة والمقام الطاعة المفترضة. الأئمة والخلفاء بعد النبي الخاتم صلى الله عليه وآله هم اثني عشر بالنص الصريح. الإمام معه روح القدس، وله العلم بجميع علوم القرآن. والإمام الحى فى ليله القدر هو محل نزول الملائكة فى ليله القدر. واحده من أهم الاختلافات التى حدثت بعد النبي صلى الله عليه وآله بين الأئمة كان فى مسأله إمامه أهل البيت عليهم السلام . قام بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وخلافا لوصيته صلى الله عليه وآله بتحريف مسير الخلافه وبدل أن يدعوا الناس إلى الإمام المنصوب من عند الله ، دعوههم إلى أنفسهم، ودفعوا أمير المؤمنين على عن حقه.

دارالولاية للنشر

إيران: المشهد المقدس، شارع الاخوند الخراسانى 20/1 - جنب مسجد الزهراء عليها السلام

هاتف: 00989151162907 - 00989151576003

ص: 116

The sublime position of religious Leadership is a divine position, which Allah is appointed for some of his
.chosen servants

Imamat is the status of Godly Authority. Allah's vicegerents after the holy prophet (PBUH) are twelve based
of numerous factual prophetic teachings. An Imam possesses the knowledge of the Holy Quran. Every year,
on the night of destiny, angels descend to the living Imam of the time. One of the main causes of dispute after
the prophets demise was this important issue; Leadership and successorship. Some of the "companions"
.claimed Imamat to themselves instead of guiding the Umma to the true representatives of the Prophet

The publisher

Velayat publishers

.Address: Iran, Mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: 00989151576003 – 00989151162907

ص: 117

Divine Leadership

Mohammad Biabani Oskouii

.....

ولایت

Velayat Publishers

1398-2019

ص: 118

بسم الله الرحمن الرحيم

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

يعد العلم والمعرفة أفضل وأكبر التعم الإلهيه المهداه لعباد الله الصالحين الآن بالعلم يعينهم الله على عبوديته والخضوع له و به يخضعون له، كما يعد ذلك من اكبر النعم التي بها يفتخرون فى حياتهم الدنيا.

والعلماء الربانيون والعرفاء الإلهيون هم من يستضيئون بهدى الانبياء و والائمة عليهم السلام ولا يشعرون بالتعب أو الملل أبدا فى سلوك هذا الطريق.

طريق العلم والعمل، ويتجنبون الطرق الأخرى التي لا تنتهى بهم إلى نيل معارف الأئمة عليهم السلام.

تهدف هذه المؤسسة التي تأسست بدافع إحياء آثار هذه الثله المخلصه التي تحملت على عاتقها مهمه الدفاع عن المعارف الوحيانيه والعلوم الإلهيه الأصيله. إلى نشر هذا الفكر عبر الوسائل العصريه المتاحه ومن الله التوفيق.

ص: 119

In the Name of Allah, the Compassionate, the Merciful

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعْرُوفِ الْحَسَنَةِ»

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nothing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path

ص: 120

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

